

سفرهای کوه

سال چهل و یکم

209

آموزه های زرتشت

سخنرانی موبد کورش نیکنام در مجلس

تابستان ۳۷۶۲ زرتشتی ۱۴۰۳ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

این زمین را با زنانی که بر روی آن زندگی می کنند
می ستاییم، ای اهورامزدا ما می ستاییم زنانی را که در اثر
درستکاری و راستی نیرومند شده اند.
(هفتن یشت)

خوشبختی از آن کسی است
که خواهان خوشبختی دیگران است.
(گاتها، هات ۴۳، بند ۱)

ای اهورامزدا، کسی که به نیکان و پاکان خواه از گروه
خودمانی و همکار و خواه دوست، با مهر و داد رفتار کند و
کسی که از آفرینش نیک پروردگار نگهداری نماید به راستی
چنین شخصی از کشور خرم راستی و منش پاک یعنی بهشت
بر خوردار خواهد شد.
(گاتها، هات ۳۳، بند ۴)

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خرسندی
تایپ: پروین رستمیان
اینترنت: رامین شهریاری
با سپاس از هفته نامه امرداد که همواره نوشته های خود را با
گشاده رویی در اختیار چهره نما می گذارد.

به یاری اهورا مزدا

افتخار داریم و خرسندیم به آگاهی شما عزیزان برسانیم که سالن باز سازی
و نو سازی شده مرکز اورنج کانتی با هم اندیشی و همکاری گروه زنده دارن و
تلاش بی نظیر و به یادماندنی فرزندان گروه ساختمان به پایان رسیده است.
با درود و سپاس از تک تک شما عزیزان که مارا در این هدف همراهی کردید
تا باز هم بتوانیم در محیطی شایسته پذیرای گرم شایستگان عزیز جامعه خود
باشیم باز هم چشم به راه هم اندیشی و دهش شما عزیزان هستیم باشد تا
همیشه در کار خیر هم بهره شویم.

ایدون باد

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد
می باشد.
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای
رسیده بازگردانده نمی شود.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن
دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی،
ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

سخن نخست

گام‌هایی برای احیای میراث اشوز زرتشت می‌توانیم برداریم: مطالعه و گسترش آموزه‌های زرتشت: اولین قدم در احیای میراث زرتشت، مطالعه و درک عمیق آموزه‌های این دین است. می‌توانیم با برگزاری نشست‌های مطالعه، کلاس‌های آموزشی و نوشتن مقاله‌ها و کتاب‌ها، به ترویج این آموزه‌ها در بین نسل جوان کمک کنیم.

پشتیبانی از نهادهای زرتشتی: نهادهای زرتشتی مانند آتشکده‌ها، انجمن‌ها و مراکزهای آموزشی، نقش مهمی در حفظ و گسترش فرهنگ و آیین زرتشت دارند. می‌توانیم با پشتیبانی مالی و معنوی از این نهادها، به آنها در انجام اهدافشان کمک کنیم.

زندگی بر اساس آموزه‌های زرتشت: بهترین راه برای گسترش آموزه‌های زرتشت، عمل به آنها در زندگی روزمره است. با راستی، نیکوکاری، پرهیز از دروغ و حفظ پاک‌ی، می‌توانیم الگوی عملی برای نسل‌های آینده باشیم.

استفاده از فناوری برای ترویج آیین زرتشت: می‌توانیم از فناوری‌های جدید مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای گسترش آموزه‌های زرتشت و ارتباط با زرتشتیان سراسر جهان بهره ببریم. احیای میراث زرتشت، وظیفه‌ای همگانی است که به تلاش و همدلی همه زرتشتیان نیاز دارد. با تکیه بر آموزه‌های این دین باستانی و با بهره‌گیری از خلاقیت و نوآوری، می‌توانیم آینده‌ای روشن برای زرتشتیان و بشریت رقم بزنیم.

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی



آیین اشوز زرتشت، با پیشینه‌ای چند هزار ساله، همواره با مفاهیمی چون خلاقیت، نوآوری و پیشرفت پیوند داشته است. در آموزه‌های زرتشت، انسان‌ها همکاران اهورامزدا در آفرینش و آبادانی جهان هستی شناخته می‌شوند و از آنها خواسته شده تا با اندیشه و خلاقیت خود، در جهت بهبود زندگی خود و جهان گام بردارند.

زرتشت به آینده‌ای روشن و پر از پیشرفت برای بشریت باور داشت و پیروان خود را به تلاش برای ساختن دنیایی بهتر تشویق می‌کرد. این آینده‌نگری و امید به آینده، انگیزه‌ای قوی برای نوآوری و خلق ایده‌های جدید در زمینه‌های گوناگون ایجاد می‌کند.

اکنون ما میراث دار این آموزه‌ها و اندیشه‌ها هستیم، پرسشی که پیش می‌آید این است که برای دستیابی به این اهداف چه کرده‌ایم؟

در طول تاریخ، نیاکان ما با وجود فراز و نشیب‌ها، با درایت و همدلی، جامعه را پویا و پیشرو نگه داشته‌اند. حال که ما در فضایی بهتر و آزادتر زندگی می‌کنیم، باید از این فرصت بهره ببریم و نه تنها به گسترش آموزه‌های اشوز زرتشت کمک کنیم، بلکه با همدلی و دوری از دشمنی‌ها، بدون چشم داشت به مقام و موقعیت، از هر جایگاهی که قرار داریم یاریگر جامعه باشیم تا بتوانیم این آیین را به درستی به فرزندان و نسل‌های بعدی منتقل کنیم.

هیچون نزدی

ایا شاهی که شد کف و بنان و سکه و نامت
پناه سیف و عون کلک و فخر سیم و ذخر زر
پُر است از عزم و حزم و رایت جیش تو کیهان را
ز پست و برز و فوق و تحت و شرق و غرب و بحر و بر
فدت گاه تک خنگ قلل کوب تلل برت
پلنگ از پای و شیر از پی نهنگ از پوی و مرغ از پر
یک از صد گونه اوصاف تو ننویسد کس ار گردد
مداد ابچار و کلک اشجار و هفتم آسمان دفتر
بدزد بال و ناف و مشک و ناخن از صهیل او
عقاب چرخ و گاو ارض و پیل مست و شیر نر
شمارد پا و دست و سُم و ساق و ساعدش یکسان
پل و شَط و حصار و خندق و کهسار و خشک و تر
ندانند گرم و سرد و رعد و برق و آب و برف و نم
چه در تیر و چه در قوس و چه در آبان، چه در آذر
الا تا فرق‌ها دارند نزد فکرت دانا
صور از ذات و حادث از قدیم اعراض از جوهر
در و بام و سر و پای و رگ و چشم و دل خصمت
به کند و کوب و بند و چوب و تیر و ناخج و نشتر

مرا تُرکی‌ست مشکین موی و سرین بوی و سیمین بر
سُها لب، مشتری غبغب، هلال ابروی و مه‌پیکر
چو گردد رام و گیرد جام و بخشد کام و تابد رخ
بود گل‌بیز و حالت‌خیز و سحرانگیز و غارتگر
دهانش تنگ و قلبش سنگ و صلحش جنگ و مهرش کین
به قد تیر و به مو قیر و به رخ شیر و به لب شکر
چه بر ایوان چه در میدان چه با مستان چه در بُستان
نشیند ترش و گوید تلخ و آرد شور و سازد شر
چو آید رقص و دزدد ساق و گردد دور نشناسم
ترنج از شست و شست از دست و دست از پا و پا از سر
همانا طلعتش این خلعت پیروزی و کیشی
گرفت از حال و اقبال و جمال شاه، گردون‌فر
غیاث الملک و المله جم اختر ناصرالدوله
کز او نازد نگین و تخت و طوق و یاره و افسر
ز تمکین و صفا و سطوت و عزمش سبق برده
هم از خاک و هم از آب و هم از آتش، هم از صرصر
سمند و صارم و سهم و سنانش را گه هیجا
سما بیداء، هنر شیداء، ظفر پیداء، خطر مضمهر

آموزه‌های زرتشتی

اهورامزدا (دانای کل هستی‌بخش)

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذر

(فردوسی)

آفریدگار یکتا

پیش از هر چیز ای دانای بزرگ نیکی‌افزای مینوی، با دست‌های برافراشته تو را نماز برده و خوشبختی کامل را خواستارم. پروردگارا بشود که در پرتو راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش، روان آفرینش را خشنود سازم.

(گاتها، هات ۲۸، بند ۱)

می‌شود. مانتره در دل یسنا یکی از بخش‌های اوستا باقی مانده است و از هات ۲۸ یسنا آغاز می‌شود. سرآغاز گاتها، سراسر اندیشه و گفتار و کردار اشوزرتشت را الهامی از سوی خداوند دانسته که انسان را به سوی رسایی و خوشبختی راهنمای می‌کند. گاتها درباره یکتاپرستی و راه رسیدن به اهورامزدا و تلاش برای آگاهی از حقایق و آرمان‌هایی است که انسان برای نیل به خوشبختی باید پیشه سازد و به روشنی اشوزرتشت را نخستین آموزگار بشر و نوید دهنده یکتاپرستی می‌شناسد، در هات ۴۶ بند ۹ آمده او رادمرد بزرگ و نخستین آموزگاری است که به ما آموخت تو را ای پروردگار شایسته‌ترین ذات مورد ستایش بشناسیم و تو را داور پاک کردارها و سرور راستی بدانیم. اشوزرتشت در گاتها آموزش‌هایی را برای بشر آورده که تا پیش از او کسی نیاورده بود.

ای هستی بخش دانا، ای اشا و ای وهومن سرودهایی می‌سرایم که کسی پیش از این نسروده است ...

(گاتها، هات ۲۸، بند ۳)

رایزنی با اشا و وهومن

ای اشا به زرتشت و یارانش نیروی مینوی و توانایی بخش، ای وهومن تو نیز به زرتشت نیروی اندیشه و خرد سرشار ارزانی دار تا در پرتو آن به جهانیان آرامش و آسایش بخشد.

(گاتها، هات ۲۹، بند ۱۰)

هات ۲۹ یکی از زیباترین سرودهای گاتهاست که بیان یک گفتگو و هم‌اندیشی نمادین بین ارکان آفرینش با اهورامزداست. در آغاز روان آفرینش به نمایندگی از آفریده‌های اهورامزدا از خشم، خشونت و بدی‌هایی که جهان را فراگرفته کله

اشوزرتشت، سروده‌های مینوی خود را با ستایش اهورامزدا آغاز می‌کند. به دلیل قدمت گاتها، این سرود یکی از کهن‌ترین نمازها به درگاه خدای یکتاست. اشوزرتشت از خوشبختی، پاداش نوید داده شده و بالاترین سرای مینوی سخن می‌گوید که تنها با تکیه بر اندیشه پاک و در پرتو راستی دست یافتنی است. پیامبر با نیایش به درگاه اهورامزدا توانایی را طلب می‌کند تا بتواند انسان‌ها را از این حقیقت مینوی آگاه ساخته و ایشان را در مسیر خوشبختی قرار دهد.

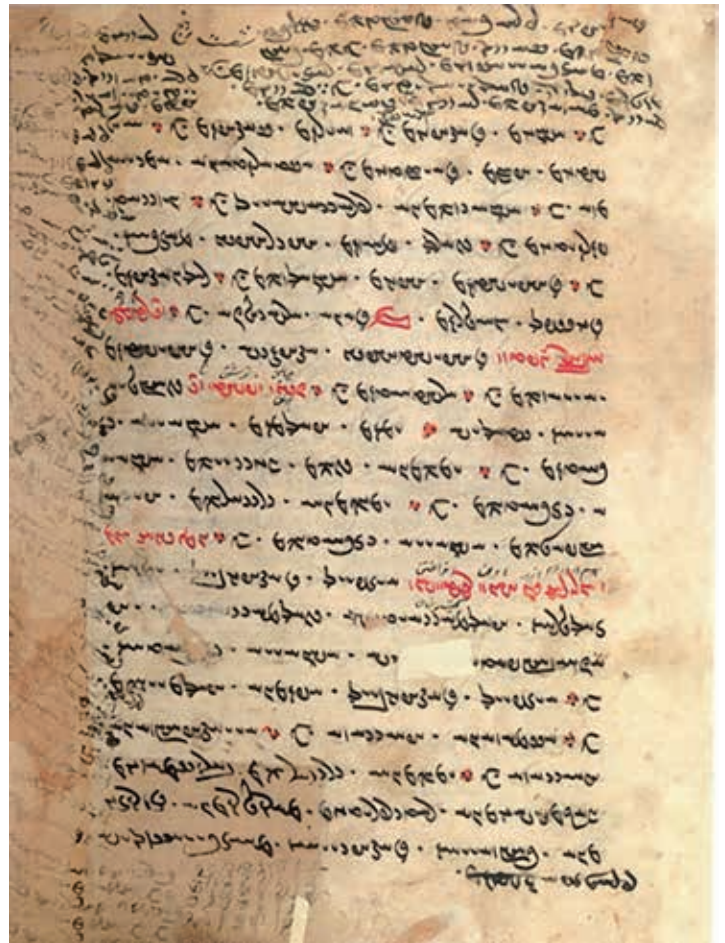
در گاتها، آفریدگار هستی «مزدا اهورا» خوانده می‌شود که بعدها در نوشته‌ها و کتیبه‌های ایرانی «اهورامزدا» و در متون پهلوی «اورمزد» نامیده شده است. «مزدا» به معنی دانای کل و «اهورا» به معنی هستی بخش است. اهورامزدا یا «دانای کل هستی‌بخش» نامی است که اشوزرتشت با آن برای نخستین بار خدای یکتا را فرا می‌خواند.

مزدا یا دانایی کل، ماهیت خدا و هستی بخش صفت اوست و اهورامزدا نخستین اندیشه‌گری است که با تکیه بر دانایی خود جهان هستی را آفرید. دو واژه «بهمن» به معنی اندیشه پاک و «اشا» به معنی راستی بیشتر با اهورامزدا به کار رفته‌اند. بهمین جلوه مزدایی یا اندیشه‌گری خدا و اشا به معنی راستی، هنجار یا قانونی است که بر پایه آن جهان هستی شکل گرفته و پایدار مانده و جلوه اهورا در آفرینش است.

ای اشا کی تو را خواهیم دید؟ و با دانایی بهمین را؟ و راه پیدا خواهیم کرد به اهورای همه توان ؟ و فرمانبرداری از مزدا ؟

(گاتها، هات ۲۸، بند ۵)

اشوزرتشت نوید سروده‌های مینوی «مانتره» را می‌دهد. مانتره به معنی «کلام اندیشه برانگیز» آموزه‌هایی است که از پیامبر به یادگار مانده و گاتها نامیده



می‌کند و درخواست نجات بخشی را می‌نماید که جهان آفرینش را برهاند.

پروردگارا روان آفرینش به درگاه تو گله‌مند است برای چه مرا آفریدی؟
چه کسی مرا کالبد هستی بخشید؟ خشم و ستیز و چپاول و غارت و
گستاخی و تجاوز همه‌جا را فراگرفته؛ مرا جز تو پشت پناهی نیست
نجات بخشی که بتواند مرا از این تنگنا رهایی بخشد به من نشان بده.
(گاتها، هات ۲۹، بند ۱)

در ادامه اهورامزدا با اشا و وهومن به رایزنی می‌پردازد تا رهبری را برای نجات
جهان معرفی کند و می‌پرسد:

چه کسی رهبر و نجات‌دهنده مردم جهان خواهد بود تا بتوانیم پشتیبان
و یاورش باشیم و به او نیروی آبادکردن جهان و گسترش راستی بخشیم؟
(گاتها، هات ۲۹، بند ۲)

هات ۲۹ بخشی از گاتها است که به ظاهر گوینده اشوزرتشت نیست، اگرچه
بیانگر یک دیالوگ مینوی است و روایتگر آن نمی‌تواند کسی جز اشوزرتشت باشد
زیرا این بند از نظر نگارش و منش با سایر بخش‌های گاهان پیوستگی دارد و
با توجه به نتیجه‌گیری بندهای پایانی مشخص است که سراینده این هات نیز
اشوزرتشت است که از زبان اهورامزدا فلسفه به پیامبری رسیدن خود را بیان
می‌کند.

در این بند اهورامزدا، اشوزرتشت را به عنوان یگانه کسی که آموزش‌های او
را درک کرده و می‌تواند آیین راستی را گسترش دهد برمی‌گزیند و به او شیوایی
بیان می‌دهد و هنگامی که روان آفرینش با اشاره به ناتوانی پیامبر در مقابل سپاه
بدی‌ها گله می‌کند، اهورامزدا از اشا و وهومن می‌خواهد تا به زرتشت نیروی

مینوی و توانایی ببخشند تا او بتواند به جهانیان آرامش و آسایش ببخشد.
ویژگی این هات در معرفی وهومن و اشا به عنوان دو جلوه اهورامزدا در جهان
هستی است که در بندهای بعد با معرفی سایر امشاسپندان این هفت فروزه
یا هفت پله عرفان در دین زرتشتی کامل می‌شوند. وهومن یا بهمن به معنی
اندیشه پاک، مهم‌ترین پل ارتباطی بین انسان و مزداست. در باور پیامبر، انسان
تنها با کمال اندیشه می‌تواند خود را به مزدا یا دانای کل برساند. به همین دلیل
سهروردی هم بهمن را نزدیک‌ترین نور به حق تعالی در باور ایرانیان باستان
معرفی کرده است. در گاهان نیز تنها رابط پیامبر با اهورامزدا، بهمن معرفی شده
است و همین باعث شده در متون متاخرتر و اوستا از بهمن به عنوان عامل وحی
اسم برده شده است.

ای اهورامزدا، هر آینه با اندیشه پاک (وهومن) به تو نزدیک شده و
به دیدارت نایل خواهم شد. پاداشی که تنها در پرتو راستی به دست
می‌آید و مومنین را خوشبخت می‌سازد در هر دو جهانی گیتی و مینو
به من ارزانی دار.

(گاتها، هات ۲۸، بند ۲).

اشا که راستی و هنجار هستی ترجمه شده است در اوستا «اشاوهیشتا» و
در فارسی اردیبهشت نامیده می‌شود اشا زیباترین امشاسپندان است چون نماد
آفرینش پروردگار است. اهورامزدا جهانی را آفریده که بر پایه اشا یا هنجار هستی
استوار و پایدار است. در جهان مینو، اشا نماد راستی است که نظم، برابری و
عدالت را به ارمغان می‌آورد و در فرهنگ زرتشتی سرچشمه اخلاق نیک است.
اشا، وهومن و سایر امشاسپندان در کنار هم هم‌مازور بوده و باعث توانمندی
آرزوشده و کمال می‌گردند. در این بند دو بازوی قدرتمند پیامبر، اشا و وهومن
هستند که اهورامزدا، پیامبر را به یاری ایشان نوید می‌دهد. دو بازوی توانمندی که
به اشوزرتشت توانایی ایستادن در برابر سپاه خشم و دروغ را می‌دهد تا بتواند
بر بدی‌ها چیره گردد.

مهمترین آموزه هات ۲۹ که از زبان پیامبر روایت شده است این واقعیت است
که تنها راه مبارزه با بدی‌ها، گسترش نیکی‌هاست و هیچ‌گاه نمی‌توان با تکیه بر
بدی‌ها، بدی‌ها را از بین برد. نمی‌توان با خشم و زور در مقابل جنگ و ستیزه‌جویی
ایستاد. نمی‌توان با کینه‌جویی، جهان را از نفرت و پلیدی پاک کرد و هیچ‌گاه
نمی‌توان با تکیه بر دروغ، دروغ و ریا را از دنیا محو کرد. بدی‌ها به دلیل ماهیتشان
بدی هستند و البته مردم گرفتار این بدی‌ها می‌شوند و نجات‌بخش واقعی کسی
است که انسان‌ها را از بدی‌ها برهاند. این راهی بس طولانی است و تنها در بستر
آگاهی تمام انسان‌ها میسر خواهد شد. شاید به همین دلیل اشوزرتشت خود را
به عنوان نخستین آموزگار معرفی می‌کند و آرزو می‌کند سوشیانس‌ها یا نجات
بخش‌هایی که پس از او بیایند و راهش را تا دست‌یابی به این هدف بزرگ که
گسترش نیکی‌ها تا محو کامل بدی‌ها است، ادامه بدهند.
درود فرستیم به فروهر زرتشت سپنتمان پاک نخستین کسی که نیک اندیشید و
از نیکی سخن گفت و نیکی به جای آورد. (فروردین یشت، بند ۸۷-۸۸)

سرچشمه نیکی‌ها

اکنون درباره دو مینو که در آغاز زندگانی وجود داشته‌اند سخن خواهیم گفت.
از این دو گوهر آن یکی که پاک و مقدس بود (سپنتمانینو) به هم‌مزد خویش
گوهر پلید (انگره‌مینو) گفت: هیچ‌گاه اندیشه و آموزش و اراده و ایمان و گفتار
و کردار و وجدان ما با یکدیگر سازش نداشته و از هم جدا هستند.

(گاتها، هات ۴۵، بند ۲).

گاتها اهورامزدا را سرچشمه تمام نیکی‌ها و زیبایی‌ها می‌داند و او را دانای کل،
جلوه راستی و پاکی و مظهر قدرت و توانایی، عشق و فروتنی و کمال و رسایی
می‌شناسد. در باور اشوزرتشت اهورامزدا آفریننده جهان هستی است و اوست



ضد سپندمینو است، روح شر حجاب سپندمینو می‌شود.» (رادکریشناف، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳)

به عبارت دیگر بدی زائیده اندیشه، گفتار و رفتار انسانی است که اراده دارد اما از اندیشه کامل برخوردار نیست و اندیشه‌ای که در راه کمال گام بردارد به بیراهه رفته و انگره‌مینو (اهریمن) شکل می‌گیرد.

ایلیا گرشویچ در کتاب آموزه و آیین زردشت چگونگی شکل‌گیری انگره‌مینو را در جهانی که آفریده اهورامزداست این چنین توضیح می‌دهد: «زرتشت در یک متن گاهانی خدا را «پدر» مینوی مقدس می‌نامد و در متن دیگری مینوهای مقدس (سپندامینو) و اهریمنی (انگره‌مینو) را «همزاد» یکدیگر توصیف می‌کند. پس ناگزیر نتیجه می‌گیریم که روح اهریمنی نیز از اهورامزدا صادر شده است. اما لازم نیست تا آنجا پیش رویم که فرض کنیم به تصور زرتشت، شر به صورت مستقیم از سوی خدا صادر شده است. از آنجا که اختیار نیز از اصول بنیادین تعالیم زردشت است، کمابیش می‌توان گفت مسئله صدور یک مینوی تمایز نیافته از خدا تعبیر «زایش» را پیش می‌آورد، که به تلویح در انگاره دو همزاد بیان شده است و فقط در هنگام پدیدار شدن اختیار است که این مینو به دو «همزاد» مخالف تقسیم می‌شود. وجود بی‌همتای «راستی» علاوه بر اینکه یک اصل نخستین است، وجهی از اهورامزدا نیز هست و در واقع چون مینوی اهریمنی «ناراستی» را برگزید، پیوند اصلی خود با خدا را قطع کرد. در نتیجه این گزینش، صفات مقدس و اهریمنی که به دو مینو اطلاق می‌شود، عارض شد که به نظر پیامبر، پیش از آن انتخاب هرگز وجود نداشت و به تبع انتخاب به هریک از ایندو مینو تعلق گرفت.»

که با آفرینش موجودات زنده و انسان به زندگی معنی بخشید. اهورامزدا انسان را از ذره‌ای از دانایی خود به نام «منه» یا اندیشه بهره داد و به واسطه آن انسان از اراده و آزادی برخوردار گردید. آرمان انسان کمال اندیشه و رسیدن به جایگاه وهومن یا اندیشه پاک است اما اگر انسان در این مسیر گام بردارد نتیجه آن ناآگاهی، بدی و زیان به خود و جهان هستی است.

اشوزرتشت در سومین سرود گاهان در هات ۳۰ یسنا که به نوعی آغاز آموزه‌های او نیز هست قبل از پرداختن به اهورامزدا و جلوه‌های او در جهان هستی، پرده از راز نیکی و بدی برمی‌دارد و این را نخستین گام برای دست‌یافتن به یکتایی خداوند می‌داند زیرا خدای یکتا یا همان دانای کل هستی‌بخش که دارای کمال مطلق است و هیچ ضعف و نقصانی ندارد، نمی‌تواند منشا بدی هم باشد. بدی را در مقابل نیکی، نتیجه اندیشه، گفتار و کردار انسان کج‌اندیش می‌داند.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور پدیدار شدند یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار؛ مرد خردمند از میان این دو راستی را برخواهد گزید ولی شخص کج‌اندیش و نابخرد چنین نخواهد کرد و بی‌راهه خواهد رفت.

(گاتها، هات ۳۰، بند ۳)

دستور مانکجی نوشیروان جی دالا موبد نواندیش پارسی، نیکی و بدی در گاتها را این چنین تفسیر می‌کند: «مظهر اراده و اندیشه خلاق اهورامزدا سپندمینو یا روح مقدس است. روح مقدس، بدان‌سان که در اندیشه اهورامزداست، نشانه وجود آرمانی یا کامل است. هنگامی که در جریان آفرینش، اندیشه خدا جلوه مادی به خود گیرد، نقص پدید می‌آید، بنابراین با خلق انگره‌مینو یا اهریمن که

به عبارت دیگر اگر چه در ذات خدا بدی راهی ندارد اما در جهان هستی انسان باعث بروز بدی می‌شود که دلیل آن انسان است که کامل نیست اما باید کامل شود و مهمترین خواستگاه این کمال، اندیشه انسان است. ویژگی مهم این آموزه زرتشت این است که اولاً وجود بدی را منکر نمی‌شود و یا آن را توجیه نمی‌کند و دوم اینکه فلسفه وجودی بدی در تعریف آرمان‌های بشری همچون عدالت، آزادی، صلح و پیشرفت که اهداف والای زندگی هستند، نمود



زند. (گاتها، هات ۳۱، بند ۱۱)
ارزشها صرفاً آن چیزهایی نیستند که انسان آنها را می‌سازد بلکه بسیاری ارزشها از ویژگی‌های درونی انسان سرچشمه می‌گیرند. یکی از مهمترین این ارزشها آزادی است که در اندیشه، خلاقیت و حس پیشرفت‌خواهی نمود پیدا می‌کند و نفی آن به معنای نفی سرشت بشری است و زیان‌های جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

گرچه از آزادی تعاریف گوناگونی ارائه شده است، اما اکثر آنها یک مفهوم واحد را بیان می‌کنند. آزادی از قدرت اراده یا همان اختیار انسان سرچشمه می‌گیرد و اینکه انسان بتواند بدون هیچ مانعی هرآنچه را که تصمیم می‌گیرد در جهان عملی کند.

به عبارت دیگر آزادی دو بعد اصلی دارد نخست اراده و اختیار که از ماهیت درونی انسان نشأت می‌گیرد دوم نبودن موانع بیرونی. مثالی که در درک این مفهوم می‌توان زد پرنده و قفس است، پرنده‌ای که توان پریدن دارد و مانعی به نام قفس جلوی پرواز او را گرفته است آزاد نیست، حال اگر همین پرنده بالهایش را بچیند و از قفس بیرون بیاورد باز هم توانایی پرواز را ندارد.

اما مهم‌ترین اختلافی که در تعریف آزادی وجود دارد این است که برخی آزادی را یک پدیده بیرونی و ارزشی ساختنی می‌دانند و همین امر باعث شده است ضمن اینکه ماهیت آزادی امری مصنوعی و شکننده تلقی می‌شود ارزش آن را در اولویت‌های بعدی قرار می‌دهد و در عمل به سادگی قربانی معانی و تعاریف دیگر نظیر اخلاق، قانون‌مداری و عدالت می‌شود.

در صورتی که در آموزه‌های اشوزرتشت همانگونه که در بند یازدهم از هات ۳۱ آمده است آزادی یک امر درونی و جدانشدنی از انسان است و یکی از مهمترین موهبت‌های الهی است که از سوی اهورامزدا به انسان‌ها داده شده است. این موهبت نتیجه همان اندیشه یا «منه» است که سرچشمه گرفته از مزدا یا دانایی کل است. آزادی از اندیشه سرچشمه گرفته و در گفتار و کردار جلوه پیدا می‌کند و به واسطه آن انسان معنی پیدا می‌کند. آفریده شدن انسان با تمام ویژگی‌ها، بهره‌اش قدرت اختیاری است که انسان را در انتخاب راه خود آزاد می‌گذارد و این اساس پیشرفت و کمال‌خواهی اوست.

اشوزرتشت در آموزه‌های خود به واسطه دین یا خدا مانعی برای آزادی انسان نگذاشته است و در سراسر گاهان نیز هیچ حکم یا دستور دینی از سوی پیامبر یا به واسطه پیامبر نازل نشده است. برعکس اشوزرتشت به روشنی در هات ۳۰ بند ۲ بیان می‌دارد که هر انسانی باید با تکیه بر خرد و آزادی خود بهترین سخنان را شنیده و بسنجد سپس آزادانه راه خود را انتخاب نماید.

از طرفی اشوزرتشت خود را نخستین آموزگار می‌نامد و پس از خود سوشیانت‌ها یا نجات‌بخشانی را نوید می‌دهد که ویژگی‌شان درک آموزش‌های او و انتقال آن به دیگران است. همانگونه که مشخص است در فلسفه آموزش، آگاهاندن نهفته است و نمی‌تواند اجباری در آن وجود داشته باشد.

سراسر گاتها تلاش برای آموزش مفاهیمی است که به انسان این آگاهی و توانایی را می‌دهد که با تکیه بر خرد خود بتواند راه درست را گزینش کرده، باعث کمال خود و پیشرفت جهان شود. اینکه هر انسانی با اندیشه خود به یک باور برسد و سپس بر اساس آن باور خود را ملزم به انجام کار درست کند همان تعریف آزادی و ارج نهادن به اراده و اختیار انسان است.

پیدا می‌کند و همانگونه که تلاش برای دست‌یافتن به این آرمان‌ها مسیر کمال را مشخص می‌کند، بدی هر آن چیزی است که در مقابل آنها قرار می‌گیرد.

تا به هم رسند (در نبرد)، آن دو مینو نخست آفریدند زندگی و نازندگی را (مینوی مقدس زندگی را آفرید و مینوی اهریمنی نازندگی را) فرجام هستی را فرجامی بد از آن پیروان دروغ (خواهد بود) و پیروان اشته/راستی را بهترین سرای (خواهد بود).

(گاتها، هات ۳۰، بند ۳).

در هات ۳۰ که به معرفی سپنتامینو و انگره‌مینو به عنوان سرچشمه نیکی و بدی پرداخته شده است پیامبر به شناساندن دو مفهوم اراده و تشخیص می‌پردازد که مفاهیم بسیار مهمی هستند. تشخیص نیکی و بدی از اهداف و خویشتکاری انسان‌هاست و انسان‌ها بر پایه خرد خود در کمال آزادی راه خود را انتخاب می‌کنند.

ای زنان و ای مردان، بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه‌های روشن و ژرف‌بینی آنها را بررسی کنید هر مرد و زن راه نیک و بد را به اختیار خود برگزینید پیش از فرارسیدن روز واپسین همه بپاخیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید.

(گاتها، هات ۳۰، بند ۲)

تلاش برای تشخیص نیکی از بدی مهمترین عامل کمال اندیشه در زندگی انسان‌هاست و انسانی که آزادانه با خرد خود به باور نیک می‌رسد و بدون اجبار و برپایه خویشتکاری خود راهی را که انتخاب کرده در پیش می‌گیرد، بالاترین تضمین را برای منحرف نشدن از مسیر درست در اختیار دارد.

پروردگارا کسی که اندیشه‌اش نیک یا بد باشد، کردار و گفتار و وجدان او نیز به نیکی یا بدی خواهد گرایید. راهی را که اندیشه به آزادی اختیار کند اراده و ایمان نیز از آن پیروی خواهد کرد و با آن هماهنگی خواهد داشت. بنا به حکمت تو ای مزدا سرنوشت آنها از هم جدا و متمایز خواهد بود. (گاتها، هات ۴۸، بند ۴).

اگر چه شاید گروه زیادی از انسان‌ها در تشخیص راه درست ناتوان باشند اما با نهادینه شدن این نگرش، به مرور با رشد اندیشه‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری یک جامعه آگاه دینی فراهم می‌گردد. جامعه‌ای که در آن انسان‌ها نه به جبر یا ترس و وعده و وعید بلکه برپایه باور و آگاهی خویشت راهشان را برمی‌گزینند.

آزادی بخش

ای خداوند خرد هنگامی که در روز ازل جسم و جان آفریدی و از منش خویشت نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی زمانی که به تن خاکی روان دمیدی و به انسان نیروی کار کردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی خواستی تا هر کس به دلخواه خود و با کمال آزادی راه خود را برگ



سخنرانی موبد کورش نیکنام در مجلس

سپاسگزاری می‌کنم. برابر شدن دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان در دوره پیشین و برقراری ردیف بودجه اختصاصی در این دوره مجلس، نمونه‌های برجسته‌ای از این محبت بود که خرسندی جامعه زرتشتی و همزیستی بیشتر و بهتر اقلیت‌های دینی در کنار اکثریت ایرانیان مسلمان را فراهم ساخته است.

چند نیاز و نارسایی نیز هم چنان پا بر جاست که تدبیر و رایزنی مجلس و دولت می‌تواند آنها را برآورده کرده، منزلت و جایگاه نظام را در همزیستی با اقلیت‌های دینی بیش از پیش افزون سازد که تنها به چند مورد اشاره می‌کنم:

۱- به استناد اصل سیزدهم قانون اساسی، ایرانیان زرتشتی کلمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند. ولی وجود ماده ۸۱ مکرر قانون مدنی که می‌گوید «کافر نباید از مسلمان ارث ببرد» در مورد ادیان شناخته شده در قانون اساسی نیز عمل می‌شود و موجب شده تا برخی از دادگاه‌ها، تنفیذ وصیت‌نامه اقلیت‌ها را که حق مسلم آنان است نادیده گرفته و در این صورت زیان فراوانی بر اموال و دارایی آنان وارد شود زیرا افرادی از جامعه اقلیت‌های دینی به بهانه روی آوردن به اسلام، از این قانون سوء استفاده می‌کنند تا اموال بقیه خانواده را به تصرف خود درآورند و این رویکرد نه تنها پیش درآمد موزونی برای آهنگ اسلام‌پذیری نبوده، بلکه به معنویت این دین نیز توجه نشده است، پس برای رفع این نارسایی باید چاره‌ای اندیشید تا به جامعه اقلیت‌های دینی در نظام جمهوری اسلامی آسیبی وارد نشود و چاره آن است که پیروان ادیان زرتشتی، کلمی و مسیحی، شناخته شده در قانون اساسی را نباید در ردیف کافران به حساب آورد.

۲- تقاضای رسیدگی به صدور مجوز نشریه اختصاصی زرتشتیان یزد از وزارت ارشاد اسلامی که بیش از دو سال در نوبت می‌باشد، بازنگری در چاپ کتاب‌های درسی بینش دینی اقلیت‌ها از وزارت آموزش و پرورش که سه سال است درخواست

آنگاه که سخن از ایران و منافع میهن به میان می‌آید، همه ایرانیان از هر جایگاهی بر خورد بایسته می‌داند تا به پا خیزد و برای سربلندی نام ایران بکوشد. زرتشتیان نیز در درازنای تاریخ ایران ثابت کرده‌اند که هیچ‌گاه نمی‌توانند کشور خویش را فراموش سازند و همواره با هر چه در اختیار داشته‌اند نام ایران را فریاد زده‌اند. «کورش نیکنام»، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی نیز به عنوان نماینده سیاسی جامعه زرتشتی در دومین نطق پیش از دستور خویش در صحن علنی مجلس شورای اسلامی در ۹ خرداد ماه، به بیان برخی از دغدغه‌های جامعه زرتشتی پرداخته است. آنچه در پی می‌آید، متن کامل سخنرانی «کورش نیکنام» است.

به خشنودی اهورامزدا
خداوند جان و خرد

ایدر، یادباد، انوشه‌روان، روان همه زنان و مردان نیک اندیش روزگار از آغاز تا اکنون، از کیومرث تا به سوشیانت. انوشه روان، روان جانباختگان راه استقلال، آزادی و سرافرازی ایران زمین که برای پاسداری از ارزش‌های نیک انسانی، جان شیرین را فدا کردند، ایدر یادباد روان عارفان و شاعران و هنرمندان - آموزگاران و پرستاران و معماران به ویژه معمار کبیر انقلاب، که بار دیگر سنگ بنای با شکوه آزاد اندیشی را در باورها پایه گذاری کردند و با درود و آرزوی شادزیوی برای رهبر گرانقدر انقلاب و ملت فرهیخته و فرزانه ایران همیشه آباد.

درود بر همکیشانم، زرتشتیانی که از آغاز باور خود به یکتاپرستی تاکنون، در بسیاری از فراز و فرودهای ایران بزرگ، نقش داشته و با خردورزی و راستی - تدبیر و رایزنی - شکیبایی و استواری - در هر روز خود، چشم به فردایی بهتر داشته‌اند. نخست در جایگاه نماینده و خدمتگزار آنان از محبت‌های بی‌دریغ نظام جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، رفاهی و امنیتی

شده، ثبت تاریخ جشن‌های ملی ایرانی در تقویم‌ها که هویت فرهنگی این کشور را دو چندان خواهد کرد، ثبت نام دانش‌آموزان اقلیت دینی در مدارس تیزهوشان، که خواسته این جامعه است و مواردی که به تذکرها بسنده خواهیم کرد، از نیازهای دیگر جامعه زرتشتی ایران است.

ساخت و نمایش فیلم ۳۰۰ با تمام بی‌مهری‌ها و ناسزاهایی که نسبت به فرهنگ و تمدن کهن این سرزمین داشت از طرفی هشدار دهنده و اثرگذار نیز بود، زیرا بعضی از هنرمندان و مسئولان را از خواب غفلت بیدار کرد تا بیشتر به هویت فرهنگی خود، به ویژه در داستان‌ها و حماسه‌های افتخار آفرین شاهنامه فردوسی بپردازند و به شناسنامه خود افتخار کنند.

تا چندی پیش در برخی از مجموعه‌های تلویزیونی شبکه‌های ایران نیز نام‌های آرش، رستم، خشایار و کوروش به شخصیت‌های منفی داده و سبب می‌شد تا بینندگان، افتخاری برای نیاکان فرهیخته و بزرگمردان و زنان این سرزمین نداشته باشند ولی اکنون که بیگانگان با داستان‌های تخیلی، قهرمانان ایران باستان را با چهره‌هایی

نادرست بیان می‌کنند، بر آن شدیم تا به فر و شکوه نیاکان خود بیشتر بیندیشیم و ضمن معرفی شخصیت و جایگاه پهلوانان، اندیشمندان و قهرمانان گذشته خود، گوشه‌هایی از درس‌های کشورداری آنان را نیز بازخوانی کنیم.

ما به زیستن در سرزمینی افتخار داریم که روزگاری کوروش هخامنشی نیز در آن فرمانروا بوده است، در شیوه سیاستمداری او، همگان گواهی می‌دهند که این بزرگمرد، به مدت ۳۰ سال در عرصه کشورداری و جهان داری بوده و از هوشمندی و استعداد ویژه و تدبیر آگاهانه‌ای در گفت‌وگو با سران دیگر کشورها و دشمنان برخوردار بوده است.

او درسی را از تاریخ آموخته بود که کارهای مهم را به دست هر کسی نسپارد، دستیاران خود را به دقت برمی‌گزید و افراد شایسته و کارآمد را در مقام فرماندهی می‌گذاشت.

کوروش این را هم دریافته بود که اگر بخواهد برای گرفتاری‌های ساده مردم، زمان سپری کند، مجالی برای اندیشیدن به کارهای اساسی و مهم ایران باقی نخواهد ماند با تمام این ویژگی‌ها، ایران زمان خود را به جایگاه باشکوه فرهنگ و تمدنی پویا تبدیل کرده بود.

برای رسیدن به آرمان‌های اساسی ایران در گستره جهانی، باید در فرهنگ‌سازی پیرامون ادبیات گفتاری و کرداری خود آگاهانه عمل کنیم.

اکنون زمان تغییر فرهنگ با استفاده از نیروی فشار سپری شده پس برای رفع مشکلات فرهنگی باید به سراغ روش‌های متناسب و علمی رفت.

بیگمان اگر دست به کار نشویم، بنگاه‌های خبر پراکنی و رسانه‌های خارجی با دست‌آورد‌های خود، فرهنگی را که شایسته مردم ما نیست به جامعه ما تزریق خواهند کرد و این زنگ خطر، دیرگاهی است که به صدا در آمده است.

هم اکنون سه رویکرد اساسی در ارتباط با جهانی شدن پیش روی ما قرار دارد: اول: انکار

دوم: پذیرش بی‌چون و چرا

سوم: تعامل فرهنگی آگاهانه

از یکسو واقعیت‌ها را نمی‌توان انکار کرد و از سوی دیگر نیز ایرانیان نشان



داده‌اند که هرگز بی‌چون و چرا، چیزی را نمی‌پذیرند، پس در شرایط حاضر باید با رویکردی تازه وارد عرصه جهانی شد و از فرصت‌های ایجاد شده برای معرفی قابلیت‌ها استفاده کرد. جهان در عصر دانایی قرار گرفته است و کشورهایی در این راستا پیش‌تاز می‌شوند که هر چند پایبندی آنان به نفت نیست اما در پرتو دانایی با مدیریت دانش، به خلق دانش دست می‌یابند.

بخش اصلی مشکلات ما، راه‌حل فرهنگی دارد که با برنامه ریزی دولت و بهره‌گیری از توانمندی‌های فرهنگی و مشارکت مردم می‌توان آنها را برطرف کرد.

ایرانیان در فرهنگ کهن خود، پیوسته پاسدار محیط زیست بوده‌اند و چهار عنصر آب، هوا، خاک و آتش را آلوده نمی‌کردند، به فکر محیط زیست ایران باشیم.

ایرانیان آزاد اندیش همواره در پی کسب دانش و کار و تلاش بودند و از بیکاری و کاهلی دوری می‌کردند.

ایرانیان می‌دانستند که توانایی در دانایی است، پس به دنبال اعتیاد، فساد، بی‌بند و باری و درپوزگی نبوده‌اند، با توجه به این که اکنون درس قابل توجهی از ایرانیان با سوادند و به ابزار دانش آراسته شده‌اند، باید از نو فرهنگ سازی کرد.

ایرانیان پیوسته از هوش سرشاری برخوردار بوده‌اند و بی‌گمان پیامبر بزرگوار اسلام نیز از این داده خدایی آگاه بوده که فرمودند: «دانش اگر در ثریا هم باشد، مردانی از سرزمین پارس بر آن دست خواهند یافت»، پس گوهر گرانبهای دانش و فرهنگ و تمدن دیرینه خود را با خردمندی نگهداری کنیم و آن‌را به دست نسل آینده بسپاریم.

سخن دیگر اینکه، نشان شیر و خورشید یکی از کهن‌ترین نمادهای ملی ایرانیان است، نگهداری این نماد در گذر هزاره‌ها نشانه ارزش آن نزد نیاکامان بوده است. یادگارهای بدست آمده از دو نماد خورشید و شیر، هر کدام جداگانه به اندازه‌ای برجسته است که بیگمان از ارزش ویژه این دو نماد در فرهنگ و باورهای گذشته ایران سخن می‌گوید.

شیر ایرانی تا چندی پیش و همزمان با مشروطیت در بیشه‌های ایران و به ویژه در شهرهای مناطق فارس و خوزستان می‌زیسته است اما نسل آن به دلیل شکار بی‌رویه قاجاریان غیر ایرانی از میان رفته است.

شیر ایرانی در هر دورانی نشان شجاعت، دلیری و غرور بوده است که همواره در نقش برجسته‌ها، سفال‌ها، اشیای فلزی، نشان‌ها و مهرها به یادگار مانده است. هر چند شیر در ضرب‌المثل‌های ایرانی به پادشاه جنگل معروف شده است ولی بی‌گمان مربوط به پادشاهان طاغوتی گذشته ایران نبوده است که در کنار برخی از معمارهای، تندیس شیر را با بی‌مهری حذف کرده‌اند.

پیشنهاد اول این است که سرنشین فرزانه مجلس شورای اسلامی، آقای دکتر حداد عادل دستور دهند تا پیکر زیبای شیر بالای ستون‌های ورودی مجلس قدیم در میدان بهارستان را که نماد پیروزی و شجاعت و غرور است دوباره بر جای خود قرار دهند و پیشنهاد دوم اینکه سازمان حفاظت از محیط زیست، تعدادی از شیرهای نژاد ایرانی را که هنوز در کشور هندوستان به سر می‌برند، به جنگل‌های حفاظت شده ایران بازگردانند.

خورشید نیز نماد ایزد مهر ایرانی است، نگاره خورشید و گردونه مهر در

یادگارهای کهن به دست آمده، فراوان دیده می‌شود. شاعران و نویسندگان ایرانی نیز بارها و بارها از شیر و همچنین خورشید در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند.

اگرچه پس از حمله اعراب، بسیاری از یادگارهای ایرانی از بین رفت اما نماد شیر و خورشید هم چنان هویت خود را نگاه داشت، نخستین نشان شیر و خورشید پس از اسلام مربوط به بشقاب لعاب‌داری است که در شهر ری کشف شده است پس از حمله مغول نیز نشان شیر و خورشید بر

روی سکه‌ها وجود داشته با این تفاوت که به جای پرتوهای خورشید با طراحی ویژه‌ای واژه رسول‌الله در آن دیده می‌شود.

شیخ جئید، جد صفویان که فردی مذهبی بود نشان شیر و خورشید را پذیرفت و از زمان شاه عباس صفوی این نماد به عنوان نشان رسمی حکومت انتخاب گردید. در زمان صفویان، سلاطین عثمانی نشان ماه را برای خود برگزیدند و از آن زمان نماد شیر و خورشید در برابری با هلال ماه عثمانی، بیش از پیش ارزش یافت، آغا محمدخان قاجار نیز به سفارش مشاورانش که این نگاره را مظهر حضرت علی (ع) یعنی اسدالله می‌دانستند، نشان شیر و خورشید را برگزید و در برخی از نگاره‌ها بر پایه باور به حضرت امیرالمومنین، به دست شیر، شمشیر نیز افزوده شد. هرچند نشان شیر و خورشید با اندکی دگرگونی به عنوان یک نشان ملی، دولتی و مذهبی در برخی از بیرق‌های عزاداری نیز جای گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب به گمان اینکه شیر و خورشید یک نماد سلطنتی است، از میان برداشته شد.

و اما سخن اصلی ما بر سر شیر و خورشید سرخ ایران است.

در سال ۱۸۶۴ میلادی انجمن بی‌طرفی، برای کمک رسانی به آسیب دیدگان جنگی در ژنو بنیان‌گذاری شد تا یاری رسان بیماران، اسیران، زندانیان و محرومان باشد. برای این انجمن پرچمی نیز طراحی شد به صورتی که صلیب سرخ رنگی بر روی پرچم سفید، نقش بسته بود، از سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ میلادی ایران نیز در کنفرانس‌های صلیب سرخ شرکت می‌کرد، در آن زمان از ایران خواسته شد برای عضویت در آن، نشان صلیب سرخ را بپذیرد، از آنجا که نشان ملی ایران شیر و خورشید بود، این نگاره را به انجمن صلیب سرخ پیشنهاد کرد. در پی آن دولت عثمانی که در رقابت شدید با ایران بود، نشان هلال احمر را معرفی کرد که هر دو نشان پذیرفته شدند، در آن زمان برخی از دولت‌های عربی نیز هلال احمر را نشانی برای کمک رسانی خود انتخاب کردند و ایران، با نشان شیر و خورشید سرخ خود تنها ماند و افتخار کرد که این نشان را برای کشور، به ثبت جهانی رسانده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان شیر و خورشید سرخ نیز از سازمان کمک‌رسانی ایران برداشته شد و ایران نیز هلال احمر عثمانی را برای خود برگزید. تا چندی پیش کشورهای دیگر کوشش کردند تا نشان ملی خویش را به تصویب برسانند اما موفق نشدند، زیرا کمیته جهانی صلیب سرخ باور دارد که با این کار، مسیر این سازمان سیاسی خواهد شد، از آن جمله مخالفت کمیته جهانی با پذیرش «ستاره سرخ داوود» بود که از سوی اسرائیل و با پافشاری امریکا پیشنهاد شده بود.

اسرائیل پیشنهاد خود را پیگیری کرد و در سال ۲۰۰۰ به صلیب سرخ جهانی اعلام کرد که چون ایران نشان شیر و خورشید سرخ را دیگر به کار نمی‌برد، به جای آن «ستاره سرخ داوود» جایگزین شود، سازمان صلیب سرخ جهانی نیز درخواست اسرائیل را به ایران اعلام کرد که خوشبختانه نماینده دولت ایران در ژنو آن را رد کرد و گفت ایران هنوز نشان شیر و خورشید را قبول دارد اما به کار گیری آن را مسکوت گذاشته است.

فشار برخی از کشورها بر صلیب سرخ جهانی هم چنان ادامه یافت تا آن که این سازمان را بر آن داشت که نشان دیگری را پیشنهاد دهد تا کشورهای غیر عضو که سه نشان صلیب سرخ، هلال احمر و شیر و خورشید سرخ را نمی‌پذیرند با نشان جدید به کمیته جهانی بروند.

حاصل این فشارها پذیرش نشان چهارم به نام «کریستال سرخ» بود که در سال ۲۰۰۵ در نشست دیپلماتیک نمایندگان دولت در شهر ژنو برگزیده شد، این نشان، لوزی شکل است و

هر کشوری که نشان‌های پیشین کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو را نمی‌پذیرد باید آن را به کار برد. همچنین موافقت شد که دیگر هیچ نشانی تصویب نشود زیرا کریستال سرخ به شکلی است که هر کشوری می‌تواند نشان ملی خود را نیز در آن طراحی کند.

چنان که آشکار است، در نشست‌های آینده، برای برداشتن نشان شیر و خورشید سرخ همه پرسوی و رایزنی خواهد شد زیرا هیچ کشوری آن را به کار نمی‌برد. برگزار نشدن کنفرانس‌های منظم و مطرح نشدن حذف شیر و خورشید توسط کشورهای عضو سازمان صلیب سرخ جهانی، تا کنون نشان ملی ایران را هم چنان زنده نگاه داشته است اما امروز که «کریستال سرخ» به عنوان واپسین نشان، توسط کمیته بین‌المللی پذیرفته شده است، تنها برگزاری یک نشست کافی است تا نشان شیر و خورشید را که نیاکان ما هزاران سال به آن افتخار می‌کردند، برداشته شود و در آن صورت هیچ‌گاه به صحنه جهانی باز نگردد.

مولانا می‌فرماید:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

اگر زمانی با بی‌مهری یکی از نشانه‌های هویت فرهنگی نیاکان خود را به کنار گذاشته‌ایم، اکنون با مهربانی پذیرای نشان شیر و خورشید سرخ ایرانی به جای هلال احمر عثمانی، در یاری رساندن به نیازمندان باشیم. مذهب زنده دلان، خواب پریشانی نیست با همین خاک، جهان دگری ساختن است.»



کوروش نیکنام؛ انسانی که زندگی کردن بلد بود

اشکان خسروپور

نوشتن درباره کوروش نیکنام سخت است. حالا که چند هفته گذشته، کار سخت‌تر هم هست. همه آدم‌ها همه خوبی‌ها را قبلاً گفته‌اند؛ از شجاعتش در بیان انتقاد، از بیان خویش و آداب معاشرت درستش، از این‌که زبان همه را می‌فهمید و روابط عمومی‌اش معرکه بود.

فارغ از درستی همه آن چه پیش‌تر در ستایش جناب نیکنام گفته شده، به گمان من، کوروش نیکنام مثل همه ما یک انسان بود و به حکم انسان بودنش، ملغمه‌ای بود از شادی، خشم، غرور و حتی نومیدی. به عنوان کسی که گه‌گاه پای صحبت‌هایش می‌نشستم، می‌دیدم که او هم مثل همه ما گاهی از بی‌مهری گلایه دارد و زمانی نومید است. تفاوتش اما این بود که او دنبال راه‌حل می‌گشت و سعی می‌کرد از دل غار نوری به داخل بتاباند. گاهی توانش یاری می‌کرد و گاهی نه. مهم اما این بود که امیدوارانه تلاش می‌کرد. این بخشی از خاطراتی است که با او داشتم؛ خاطراتی که نشان می‌دهد او چطور زندگی کرد و چرا باید از او زندگی کردن را آموخت.

بحث‌های روزمره خانوادگی

یکی از جذاب‌ترین و دیدنی‌ترین رخدادهای خانواده نیکنام برای من تماشای بحث‌های روزمره روانشاد نیکنام با فرزندانش بود؛ من اسمش را گذاشته بودم جر و بحث‌های ارباب و جوجه‌ها!

موضوع بحث‌ها متغیر بود؛ از وضعیت اجتماع، شرایط ایران، سیاست، تاریخ، آداب معاشرت، شرایط فرانسه و حتی این‌که نان تست باید چقدر برشته باشد! بخش دلچسب جدل‌ها برای من یکی این بود که، بحث‌ها از حالت گفت‌وگوی منطقی باقی می‌ماند و به جدل کشیده نمی‌شود و دوم، در برخی موارد که پدر خانواده مغلوب می‌شود، صمیمانه اشتباهش را می‌پذیرد و آن را تصحیح می‌کند. چند نفر از ما - به خصوص وقتی سن‌مان بالاتر می‌رود - از نظرتان سلب و خشک‌مان کوتاه می‌آییم؟

کابین خلبانی «ارباب»

روانشاد نیکنام که من «ارباب» خطابش می‌کردم، یک صندلی مخصوص در خانه داشت که محل کارش هم بود؛ اسمش را گذاشته بودم کابین خلبانی. یک فضای جمع و جور که همه‌چیز دم دستش بود. از کنترل تلویزیون تا چراغ، شارژر لپتاپ و هر چیزی که برای نوشتن لازم باشد. می‌دیدم که بارها مدت‌ها مینشست آنجا و مشغول نوشتن می‌شد. ممارست عجیبی در نوشتن داشت. کتابش که منتشر می‌شد، با برق چشم خورش را می‌داد که: دیدی کتابم رو؟ می‌دونی این‌جا چقدر راحت می‌شه کتاب چاپ کرد؟ آخرین کتابش گلبانو را در شرایط دشوار بستری در بیمارستان نوشت. یک نفر چقدر می‌تواند عاشق نوشتن باشد؟



پذیرش اشتباه

کوروش نیکنام حتی مثل همه ما اشتباه می‌کرد اما تفاوتش با من و بسیاری از ما این بود که، «گوش می‌داد» و دو گوش شنوا داشت. بارها پیش می‌آمد که به اشتباهی اعتراف کند و روشش به شکلی بهتر تصحیح کند. «دگم» نبودن ویژگی مهم کوروش نیکنام بود. این‌که می‌توانست مسیر را - بدون تعصب - هرجایی که لازم است، تصحیح کند.

کاش آدم‌ها دور هم جمع شوند

ویژگی عجیب «ارباب» برای من سازگاری‌اش با شرایط بود. در عین حال که زندگی را سخت نمی‌گرفت اما اگر راهی برای بهتر شدن شرایط وجود داشت، انجامش می‌داد. اهل ریسک بود اما ریسک حساب‌شده. اگر قرار بود میدان مین را خنثی کند، کنار نمی‌کشید. داخل می‌شد اما گام به گام. همین ویژگی باعث شد وقتی در دهه پنجاه زندگی ساکن فرانسه شد، بتواند آرام آرام یک ایران کوچک را خانه‌اش بنا کند؛ سرزمینی کوچک که از میوه و سبزی‌ها تا صدای اوستا و عکس‌های در و دیوارش از سرزمین مادری آمده بود. با وجود این‌که با فضای جدید آشنایی کمتری داشت، اما توانست آنها را که به ارزش‌های زرتشتی علاقه‌مند بودند، با این اصول آشنا کند. به جز ایرانی‌ها، فرانسوی‌های بسیاری نیز در جشن‌هایی که با مدیریت روانشاد نیکنام عزیز برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند. هنوز فکرهای زیادی داشت؛ از برگزاری کلاس‌های درسی تا برنامه‌های متنوع با این هدف که، فرانسه پایگاه زرتشتیان اروپا بشود. یک‌بار که برای گردش به جنگلی حومه پاریس رفته بودیم، گفت: «داشتم فکر می‌کردم چه خوب می‌شد اگر در فرانسه جایی مثل کوشک ورجاوند داشته باشیم. جوان‌ترها دور هم جمع بشوند، خوش باشند و گپ بزنند. در این دنیای جدید تنهایی سخت است و دور هم جمع شدن کیمیاست. کاش روزی آدم‌ها دور هم جمع شوند.»



قدرت بخشش

سوسن کیانی یزدی

Forgive it and forget it.

برای اینکه خودمان لطمه روحی کمتری بخوریم و با آرامش بیشتری شرایط را بپذیریم. این را بدانیم که هر چه بیشتر بخشنده باشیم آرامش بیشتری در زندگی خواهیم داشت. حتی اگر نتوانیم ببخشیم بهتر این است که فراموش کنیم. نکته مهم اینکه ما همیشه فکر می‌کنیم که باید دیگران را ببخشیم ولی آیا هرگز فکر کرده‌ایم که باید قدرت بخشیدن خود را هم داشته باشیم؟ برای بخشیدن خود باید مسئولیت پذیر باشیم و سعی در ترمیم کردن و جبران داشته باشیم. انتظار عجیبی از خود نداشته باشیم و بپذیریم که انسان جایز الخطاست. و در نهایت از اشتباه و خطایمان به عنوان تجربه و درس در زندگیمان استفاده کنیم. خلاصه کلام آن که بخشش از بزرگان است و یکی از بزرگترین صفات اهورامزدا بخشندگی است. شعر زیبای «عصیان و تباهی» از عبدالرضا فاطمی گویای موثقی بر عفو و بخشش بی‌پایان خداوند است که در وجود ما هم نهاده شده.

عمری گذرانیدیم به عصیان و تباهی
از چاه به گودالی و از چاله به چاهی
شرمنده از آنیم که در روز مکافات
اندر خور عفو تو نکردیم گناهی
اندر خور عفو تو نداریم گناهی
زیرا که ببخشی همه آن را به نگاهی

داشتن بعضی از خصلت‌های خوب انسانی قدرتی می‌خواهد که همه کس آن را ندارند مثل بخشش و قدرت بخشیدن بله قدرت بخشیدن!! بخشش از لحاظ تعریف واژه یعنی فرایندی که در آن شخص آسیب دیده چه از لحاظ مادی و چه معنوی آگاهانه احساس و رفتار دیگری جز آزرده‌گی - دلخوری و کینه توزی در برابر گناهکار از خود نشان دهد. (۱) بارها این جمله معروف را شنیده‌ایم که لذتی که در بخشش هست در انتقام نیست و شاید این جمله نسبتاً طنز را هم شنیده باشید که مگر کسی انتقام و بخشش را با هم در یک زمان انجام داده که بتواند مقایسه‌ای در میزان لذت آنها داشته باشد؟! بیایید سخنی چند از بزرگان و مشاهیر را در مورد بخشش داشته باشیم.

افراد ضعیف هرگز نمی‌توانند ببخشند. بخشش شیوه افراد قوی است. مهاثما گاندی

بخشش عملی گاه و بی‌گاه نیست بلکه نگرشی دایمی است.

مارتین لوتر کینگ

بخشش خیر و برکتی است دو جانبه که هم دهنده و هم دریافت کننده را بهره‌مند می‌کند.

شکسپیر

در انتقام گرفتن انسان با دشمن خود برابر است ولی در چشم پوشی از آن او مقامی بالاتر دارد.

فرانسین بیکن

حال ممکن است این سؤال برای ما پیش بیاید که وقتی می‌بخشیم آیا باید فراموش کنیم یا نه؟ پاسخ این است که باید فراموش کنیم بدان معنی که بخشش همیشه باید با فراموشی همراه باشد.

گیاه هوم، گیاهی دارویی و استورهای

دارپوش فرضی پور*

مستی آور بوده. (۴) که پس از آن به علت همین مستی بیش از اندازه مورد نکوهش اشوزرتشت قرار گرفته و گیاه دیگری که دارای سرشت هوم بوده جایگزین آن شد. (۵)

«نیبرگ» و «اچینسون»، گیاه هوم را همان گیاه دارویی «افدرا» (ephedra) می‌دانند که دارای مقدار زیاد این ماده شادمانی و شوری در آدمی به همراه می‌آورد. رویشگاه آن در ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان گزارش شده است. ویژگی این گیاه گل‌های زرد و کوچک و لیاف پر آن است. (شکل الف) (۶) (۷)

از ویژگی‌های دارویی این گیاه که در کتاب‌های باستان به‌ویژه برگردان «هوم‌یشت»: «زایمان آسان و ازدواج خوب برای دختران آرزومند است.» (۸) ولی ویژگی علمی و تجربی این گیاه در علوم و کتاب‌های نوتر به شرح زیر است: «درمان آسم، تنگ کردن مجاری رگ‌ها و باز کردن آن‌ها، تسکین‌دهنده سرفه، محرک انقباضات رحمی» (۹)، که این، با مورد یادشده در کتاب‌های باستان همسانی دارد و شاید یکی از دلایلی که این گیاه «دور دارنده مرگ» نامیده شده، این بوده که پیش‌ازین بیشتر زنان باردار به علت نبودن ابزار پزشکی در هنگام زایمان، با خوراندن اندکی از شراب این گیاه به حالت بیهوشی و مستی رفته و بدون درد زایمان می‌کرده‌اند. قرص، شیاف، قطره و استنشاقی گونه‌های دارویی این گیاه‌اند.

تیره «افدرا» (ephedraceae) بیش از ۳۵ گونه دارد (۱۰) که به‌عنوان گیاه هوم به‌وسیله‌ی شرق‌شناسان و استادان فرهنگ و ادب ایران شناخته شده است.

پژوهش‌های نگارنده در مدت سه سال زندگی در شرق کشور و همنشینینی که با دوستان زرتشتی در شهرستان بم و کرمان داشتم و در برخی آیین‌های آن‌ها شرکت می‌کردم این نکته برایم به اثبات رسید که گونه‌ی دیگری از این گیاه به نام «خیموم» در کوه‌های چک‌پیرسبز شهرستان یزد و دهستان «ده‌بکری» از توابع شهرستان بم وجود دارد که بی‌نهایت برای مردم آن نواحی، سپندینه و گرامی است که آن را در خانه نگهداری کرده و از پودر آن برای ازبین‌بردن دندان‌درد استفاده می‌کنند و یا به‌همراه اسپند در آتش می‌سوزانند. (شکل ب) که می‌تواند گیاه هوم کنونی مورد نظر باشد، به این دلیل که نخست این گیاه گونه‌ای از تیره‌ی افدراست. دوم این‌که این گیاه تنها گیاه سپندینه آن نواحی است. دلیل سوم این‌که نام «خیموم» می‌تواند تغییر یافته‌ی «خیم» + «هوم» به معنی «سرشت هوم» یا «گیاهی که دارای سرشت هوم» است، باشد. نکته‌ی دیگر این‌که گونه‌ی دیگری از این تیره‌ی گیاهی به نام بومی «وایم» در کوه‌های پیرامون الشتر شناسایی شده است.

پایان سخن آن‌که، شوربختانه وجود این گیاه ملی، با این پیشینه‌ی تاریخی، در ایران در کتاب‌های علمی گوناگون تأیید نشده است.

* دانشجوی کارشناس ارشد ادبیات

یاری‌نامه:

- ۱- اسرار آیین میترا، نوشته فرانتس کومن، ترجمه‌ی هاشم رضی.
- ۲- بندهشن فرنیغ دادگی، ترجمه مهرداد بهار.
- ۳- اوستا، گزارش و پژوهش از جلیل دوستخواه.
- ۴- دین و فرهنگ ایرانی، هاشم رضی.
- ۵- فرهنگ اساطیر ایران، دکتر محمدجعفر یاحقی.
- ۶- اوستا، جلیل دوستخواه.
- ۷- دانشنامه ایران باستان، هاشم رضی.
- ۸- دین و فرهنگ ایرانی، هاشم رضی.
- ۹- گیاهان دارویی (جلد ۵)، دکتر علی زرگری، جلد پنجم.

گیاه هوم، گیاهی دارویی و استوره‌ای یکی از گیاهان استوره‌ای ایران که در بیشتر نوشته‌های دینی و تاریخی باستان از آن نام برده شده، گیاه هوم است. هوم را همان گیاه دارویی «افدرا» (ephedra) می‌دانند که دارای مقدار زیادی ماده «افدرین» است و به کاربرد زیاد این ماده شادمانی و شوری در آدمی به همراه می‌آورد. رویشگاه آن در ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان گزارش شده است. ویژگی این گیاه گل‌های زرد و کوچک و لیاف پر آن است. در «هوم‌یشت» درباره‌ی ویژگی گیاه هوم می‌خوانیم: «زایمان آسان و ازدواج خوب برای دختران آرزومند است.»

به ترکی جوان ناله بشنید هوم

پرستش رها کرد و بگذارد بوم

چنین گفت کاین ناله هنگام خواب

نباشد مگر بانگ افراسیاب

فردوسی توسی

بی‌گمان هوم شاهنامه، ترکیبی از گیاه هوم است که بر کوه‌ها می‌روید و ایزد هوم که یاور و پشتیبان پاکان و راستان است و نیز مرکز دای که به کیخسرو یاری می‌رساند و خود از جاودانان به‌شمار می‌آید و افراسیاب و گرسیوز را به بند می‌کشد، که نماد کشتار و خونریزی و مرگند. (۱۱)

یکی از گیاهان استوره‌ای ایران که در بیشتر نوشته‌های دینی و تاریخی باستان از آن نام برده شده و همواره در هاله‌ای از تاریکی بوده، گیاه هوم است که در «آیین ودایی» به آن «سوم» گویند و به‌درستی روشن نیست مراد از این گیاه کدامیک از گیاهان روزگار کنونی است.

برای پیگیری در این زمینه بهتر است نگاهی به پیشینه‌ی تاریخی و پیدایش گیاهان دارویی داشته باشیم. واژه «گیاه» پیوندی ناگسستنی با واژه «گاو» دارد. گاو و گیاه می‌بایست از یک ریشه باشند. در آیین پرمز و راز میتایی هنگامی که میترا بر گاو نخستین «اوگدات» چیره می‌شود و با کارد پهلوی جانور را می‌شکافد از کالبد گاو درهنگامه‌ی مرگ گیاهان سودمندی شروع به رویدن می‌کنند. (۱۲)

هنگامی که اهریمن دیوآز و گرسنگی و مرگ، «استویدات» و بیماری‌های گوناگون را برای نابودی «ورزا»، «گاو نخستین» می‌فرستد و بر آن چیره می‌شوند و از لاغری جان می‌سپارد. از بندبند این حیوان ۵۵ نوع دانه‌ی گیاهی و خوراکی و ۱۲ نوع گیاه دارویی آغاز به رویدن می‌کند که یکی از این گیاهان دارویی، «گیاه هوم» یا «گنوکر» به معنی شاخ گاو است که این درخت در دریای «فراخکرت» می‌روید و پس از آن خود سرچشمه‌ی هزاران گیاه دارویی می‌شود و همه‌ی گیاهان دارویی نزد این درخت آغاز به رویدن می‌کنند. (۱۳)

گیاه هوم چیست؟ چه ویژگی و سرشتی دارد؟ و در کجاها می‌روید؟

در «هوم‌یشت» نخستین کسی که گیاه هوم را فشرده و از آن نوشابه‌ی آیینی ساخت «وی‌ونگهان» است که اهورامزدا به پاسداشت این کار، «جمشید» را به وی داد. و دومین نفر «آبتین» است که خداوند «فریدون» را به وی بخشید. و چهارمین نفری که این کار را کرد «پورشسب» بود که خداوند پاداش این کار نیک را «اشوزرتشت» پیامبر قرار داد. و اما سومین کسی که از هوم نوشابه‌ی سپندینه‌ای به‌دست آورد «آترت» بود و او «نخستین» کسی است که به‌ویژگی دارویی این گیاه پی‌برد و بیماران را به‌وسیله‌ی آن درمان می‌کرد. از این‌روی، وی را نخستین پزشک جهان نامور کرده‌اند که در ازای این کار مهم خداوند «گرشاسب» را به وی بخشید. (۱۴)

نکته‌ی درخور این‌که، «گیاه هوم» هنوز شناخته شده نیست و به‌درستی روشن نیست منظور از «هوم» چه گیاهی است. تنها نکته‌ی درخور اندیشیدن آن‌است که در آغاز افشردن این گیاه را گرفته، می‌نوشیدند که

گپ خودمانی



فرشید عزتی

خود را مشخص و مارا هم مطلع کنید و هم بهره شویم تا مرکزی پویا و زنده در جامعه ای رو بجلو و پشتاز داشته باشیم ، شما چه موانعی بر سر رشد و توسعه جامعه میدانید؟ آسیب شناسی را از کجا باید شروع و دستاورد آن چه میتواند باشد؟؟ مرکز زرتشتیان اورنج کانتی در نظر دارد نشست های متفاوتی ترتیب دهد و از بزرگان جامعه و اعضا محترم گذشته مرکز و هییت محترم امانا دعوت بعمل بیاوریم تا با بحث و گفتگو ببینیم چه میتواند در الویت کاری ما باشد نه اینکه کار مرکز بشود هرچه پیش آید خوش آید و کارها را به روز مرگی بگذرانیم ؟ ما به تمام نظرات احترام میگذاریم و مشارکت شما را ارج میگذاریم ما منتظر پایان باز سازی مرکز خود هستیم تا بتوانیم به کمک شما به آرزوی خود دست بیابیم . اما از همین امروز بفکر باشید که چه چیز میتواند در الویت های یک و دو و سه و الا اخر قرار گیرد. مارا یاری کنید منتظر اعلان نشست های ما در سایت هاو خبر نامه هایمان باشید. و بنا را بر آن داریم تا در همین مجله چهار نما هم بحث را گسترده تر و شیوه ارزیابی ما را در سلسله مقالات آینده روشن کنیم با امید آینده و انتخاب بهترین راه کار ها برای پیشبرد هدف جامعه ای پویا، ما به اندیشه والای شما که ما را یاری کند افتخار میکنیم لطفا نظرات خود را به مجله و یا سایت مرکز زرتشتیان بفرستید دهش شما به جامعه خود، می تواند اندیشه شما باشد.

مرکز زرتشتیان و یا انجمن ایده آل شما چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ عملکرد مرکز زرتشتیان و یا انجمن خود را چگونه ارزیابی میکنید؟ بهترین مرکز زرتشتیان از دید شما چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ شاخص شما چیست؟ آیا معیار و اندازه گیری و متر و ترازوی شما چیست؟ تعداد عضو؟ تراز مالی و مقدار دارایی؟ مقدار انتشار مجله و مقاله یعنی تولید فکر و اندیشه؟ کلاسهای آموزشی دینی؟ کلاس های ورزشی؟ تعداد جذب جوانان؟ مقدار دهش سالیانه؟ داشتن بهترین کار هنری؟ بهترین برگذرکنان جشن ها؟ جذب مردم و مردمی بودن؟ داشتن بیشترین اعضا؟ ساختمان ها و داریی های بزرگ و شیک؟ رابطه محکم دوستی و پایدار تک تک ما؟ آیا تا بحال سعی کرده اید که بتوانید کارکرد يك انجمن را طی ده سال ارزیابی کنید و بتوانید بگویید کدام دوره بهترین کار کرد راداشته است؟ اگر بتوانیم داوری درست داشته باشیم و هدف را درست ارزیابی کنیم الگوی درستی بدست ما میاید تا اساس مدیریت یعنی برنامه ریزی و بودجه بندی و تشکیلات ویا سازماندهی و کنترل را براین هدف مشخص پایه گذاری کنیم و زمان را به باری به هرجهت و از روز مرگی و هرچه پیش آید خوش آید خارج کنیم ، آیا هدف و یا هدف های شما چه میتواند باشد؟؟ مسلما به اندازه تفاوت اثر انکشتانمان نظرات متفاوت وجود دارد اما آنچه میتواند راه گشا باشد چیست؟ خوشحال میشویم معیار ها و اندازه گیری

دلیل، توان تحمل غم و اندوه عاشقان را ندارد.
«چندین غریب» در این بیت، اشاره به عاشقان و سالکان طریق عشق است که در مسیر سلوک، با سختی‌ها و مشکلات بسیاری روبرو می‌شوند.

خفته بر سنجابِ شاهی نازنینی را چه غم؟
گر ز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب

معنی:

«خفته بر سنجابِ شاهی نازنینی را چه غم؟»: نازنینی که بر «سنجابِ شاهی» می‌خوابد، هیچ غمی ندارد.
«گر ز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب»: اما غریبی که بستر و بالینش از «خار و خاره» است، غمی بزرگ در دل دارد.
در عرفان، «نازنین» نمادی از عشق مجازی و ظاهری است. «سنجابِ شاهی» نیز در این بیت، به دنیا و متعلقات دنیوی تعبیر شده است. عشق مجازی، عشقی سطحی و زودگذر است که بر پایه ظواهر و مادیات بنا شده است. عاشق مجازی، در دنیا و متعلقات دنیوی غرق شده است و هیچ غمی در دل ندارد.
اما «غریب» در این بیت، نمادی از عاشق حقیقی است. عاشق حقیقی، کسی است که از دنیا و متعلقات دنیوی دل کنده و به دنبال عشق حقیقی و وصال الهی است.
بستر و بالین عاشق حقیقی، «خار و خار» است. او در مسیر سلوک، با سختی‌ها و مشکلات بسیاری روبرو می‌شود و طعم رنج و غم را می‌چشد.

تفاوت عشق مجازی و عشق حقیقی:

- عشق مجازی، عشقی ظاهری و زودگذر است، اما عشق حقیقی، عشقی عمیق و پایدار است.
- عشق مجازی، بر پایه ظواهر و مادیات بنا شده است، اما عشق حقیقی، بر پایه معنویت و عشق الهی است.
- عاشق مجازی، در دنیا و متعلقات دنیوی غرق شده است، اما عاشق حقیقی، از دنیا دل کنده و به دنبال عشق حقیقی و وصال الهی است.
- بستر و بالین عاشق مجازی، از «سنجابِ شاهی» است، اما بستر و بالین عاشق حقیقی، از «خار و خار» است.

می‌نماید عکسِ می، در رنگِ رویِ مه و شَت

همچو برگِ ارغوان بر صفحهٔ نسرين، غریب

معنی:

- «می‌نماید عکسِ می، در رنگِ رویِ مه و شَت»: انعکاس شراب در گونه‌های معشوق، مانند عکسی در نقاشی است.
- «همچو برگِ ارغوان بر صفحهٔ نسرين، غریب»: رنگ ارغوانی برگ گل ارغوان، در میان گل‌های سفید نسرين، غریبه و ناآشناست.

تفسیر عرفانی:

در عرفان، «می» نمادی از عشق و معرفت الهی است. «مه و شَت» نیز به معشوقی تعبیر شده است که جمال و زیبایی او از نور الهی سرچشمه

گفتم ای سلطانِ خوبانِ رحم کن بر این غریب

گفت در دنبالِ دل، ره گم کند مسکین غریب

این بیت بیانگر گفتگوی عاشق و معشوق است. عاشق که خود را غریب و بی‌پناه می‌داند، از معشوق که سلطان خوبان و صاحب اختیار اوست، تقاضای رحم و التفات می‌کند.
اما معشوق در پاسخ، به او می‌گوید که دنبال کردن دل، او را به بیراهه کشانده و از مسیر حقیقت دور کرده است. به عبارتی، ریشه مشکلات و غربت عاشق، در اطاعت کورکورانه از خواسته‌های نفسانی اوست.

تفسیر عرفانی:

در بیت، دل نمادی از نفس اماره و خواهش‌های نفسانی است. زمانی که انسان در پیروی از امیال خود باشد، از خداوند و حقیقت دور می‌شود و در وادی ضلالت و گمراهی سرگردان می‌شود.
غریب بودن عاشق در این بیت، اشاره به دوری او از خداوند و حقیقت است. او در این دنیا، هیچ پناه و یآوری ندارد و تنها راه نجات او، رها کردن از بند نفس و پیوستن به خداوند است.
معشوق در این بیت، نمادی از مراد و راهنمای معنوی است. او به عاشق گوشزد می‌کند که برای رسیدن به حقیقت، باید از خواسته‌های نفسانی خود دست بکشد و در مسیر عشق الهی قدم بردارد.

گفتمش مگذر زمانی، گفت معذورم بدار

خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب

در این بیت، عاشق از معشوق تقاضا می‌کند که اندکی درنگ کند و او را تنها نگذارد. اما معشوق در پاسخ، به او می‌گوید که «خانه پروردی» و نازپرورده است و توان تحمل غم و اندوه «چندین غریب» را ندارد.

معنی:

- «گفتمش مگذر زمانی»: عاشق از معشوق تقاضا می‌کند که اندکی صبر کند و او را تنها نگذارد.
- «گفت معذورم بدار»: معشوق از عاشق عذرخواهی می‌کند و می‌گوید که نمی‌تواند درخواست او را اجابت کند.
- «خانه پروردی»: اشاره به نازپرورده بودن معشوق دارد.
- «چه تاب آرد غم چندین غریب»: معشوق می‌گوید که توان تحمل غم و اندوه «چندین غریب» را ندارد.

تفسیر عرفانی:

در عرفان، معشوق نمادی از مراد و راهنمای معنوی است. عاشق در این بیت، از مراد خود تقاضای کمک و یاری می‌کند. اما مراد در پاسخ، به او می‌گوید که هنوز در ابتدای مسیر سلوک است و توان تحمل سختی‌ها و مشکلات را ندارد.

«خانه پروردی» در این بیت، اشاره به تعلقات دنیوی و وابستگی‌های نفسانی معشوق دارد. مراد هنوز از بند نفس رها نشده است و به همین

می‌گیرد.

در این بیت، حافظ می‌گوید که انعکاس شراب در گونه‌های معشوق، مانند عکسی از عشق و معرفت الهی در جمال و زیبایی اوست.

«برگِ ارغوان» در این بیت، نمادی از عاشق است. عاشق در میان زیبایی‌های ظاهری معشوق، غریبه و ناآشناست. او به دنبال عشقی عمیق‌تر و حقیقی‌تر است، عشقی که او را به وصال الهی برساند.

تضادهای موجود در بیت:

- «می» و «مه وشت»: می، مادی و ظاهری است، اما مه وشت، معنوی و روحانی.

- «برگِ ارغوان» و «صفحهٔ نسرین»: رنگ ارغوانی، تند و گرم است، اما رنگ سفید، ملایم و خنک.

- «غریب»: برگ ارغوان در میان گل‌های نسرین غریبه است، و عاشق نیز در میان زیبایی‌های ظاهری معشوق غریبه است.

بس غریب افتاده است آن مورِ خَط، گردِ رُخْت

گرچه نَبُود در نگارستان، خطِ مشکین غریب

معنی:

- «بس غریب افتاده است آن مورِ خَط، گردِ رُخْت»: خط ظریف و سیاه ابرو، مانند مور، در اطراف صورت معشوق غریب و تنهاست.

- «گرچه نَبُود در نگارستان، خطِ مشکین غریب»: در تمام دنیا، خطِ مشکین ابرو، زیبا و دل‌انگیز است و هیچ‌گاه غریب و تنها نیست.

تفسیر عرفانی:

در عرفان، «ابرو» نمادی از ظرافت و لطافت عشق است. «خطِ مشکین» نیز به ابروی ظریف و سیاه معشوق تعبیر شده است.

در این بیت، حافظ می‌گوید که خطِ ابرو، مانند موری غریب و تنها، در اطراف صورت معشوق حلقه زده است.

این «مورِ خط» گرچه در تمام دنیا زیبا و دل‌انگیز است، اما در کنار صورت معشوق، غریب و تنها به نظر می‌رسد.

زیبایی معشوق، آنقدر بی‌نظیر و چشم‌نواز است که حتی خطِ ابرو که در تمام دنیا زیبا و دل‌انگیز است، در کنار او غریب و تنها به نظر می‌رسد.

تضادهای موجود در بیت:

- «غریب» و «نَبُود غریب»: خطِ ابرو در تمام دنیا غریب نیست، اما در کنار صورت معشوق غریب به نظر می‌رسد.

- «مور» و «خطِ مشکین»: مور موجودی ظریف و کوچک است، اما خطِ ابرو ظریف و بلند است.

گفتم ای شامِ غریبان طُرّه شبرنگِ تو

در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب

معنی:

- «گفتم ای شامِ غریبان طُرّه شبرنگِ تو»: خطاب به معشوق که موهای

سیاهش مانند شب تاریک و غریب است.

- «در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب»: در وقت سحر مراقب باش، زیرا این غریب (عاشق) ناله و فریاد سر می‌دهد.

تفسیر عرفانی:

در عرفان، «موهای سیاه» نمادی از ظلمت و تاریکی نفس است. «سحرگاه» نیز به طلوع خورشید و ظهور حقیقت تعبیر شده است.

در این بیت، عاشق به معشوق می‌گوید که موهای سیاهش مانند شب تاریک و غریب است. او از معشوق می‌خواهد که در وقت سحر مراقب باشد، زیرا ناله و فریاد او (عاشق) از ظلمت و تاریکی نفس سرچشمه می‌گیرد و خواهان طلوع خورشید حقیقت و رهایی از بند نفس است.

تضادهای موجود در بیت:

- «شام» و «سحرگاه»: شام، تاریکی و ظلمت را تداعی می‌کند، اما سحرگاه، طلوع خورشید و ظهور حقیقت را.

- «غریب» و «معشوق»: عاشق در تاریکی و ظلمت نفس گرفتار است و غریب و تنهاست، اما معشوق در نور حقیقت غرق شده است.

- «ناله» و «حذر»: ناله عاشق، حاکی از درد و رنج اوست، اما معشوق باید از این ناله حذر کند، زیرا ممکن است او را نیز به تاریکی و ظلمت نفس بکشاند.

گفت حافظ آشنایان در مقامِ حیرتند

دور نَبُود گر نشیند خسته و مسکین غریب

معنی:

- «گفت حافظ آشنایان در مقامِ حیرتند»: حافظ می‌گوید که آشنایان و یاران او، از حال و روز او در شگفتند.

- «دور نَبُود گر نشیند خسته و مسکین غریب»: بعید نیست که این غریب خسته و مسکین (حافظ) در میان جمع آنها بنشیند.

تفسیر عرفانی:

در عرفان، «حافظ» نمادی از سالک طریق عشق و معرفت الهی است. «آشنایان» نیز به یاران و همراهان او در این طریق تعبیر شده‌اند.

در این بیت، حافظ می‌گوید که یاران و همراهان او، از حال و روز او در شگفتند. آنها نمی‌دانند که او در چه وادی سرگردان است و چه رنج‌ها و سختی‌هایی را تحمل می‌کند.

حافظ می‌گوید که بعید نیست روزی خسته و درمانده در میان آنها بنشیند و از دردها و رنج‌های خود برای آنها بگوید.

تضادهای موجود در بیت:

- «حیرت» و «غریب»: آشنایان از حال و روز غریب در حیرتند.

- «خسته» و «مسکین»: غریب خسته و مسکین است، اما در عین حال،

یار و همراهی برای او وجود دارد.



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی

گروه گهنبار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گهنبار چهره همس پت میدیم گاه را در روز شنبه ۹ مارچ (برابر با ارد ایزد و اسفندماه) ساعت ۱۱ بامداد در پارک برگزار نمودند.

آیین جا سبز باد و دید و بازدید روز اول سال نو در روز چهارشنبه ۲۰ مارچ از ساعت ۶ تا ۸ شب در تالار سازمان پارسیان (Zoroastrian Association of California (ZAC) برگزار گردید.

گروه بانوان مرکز زرتشتیان روز یکشنبه ۷ اپریل (۱۹ فروردین) به مناسبت جشن فروردینگان (فرودک) در فضای باز مرکز زرتشتیان از ساعت ۱۱ با اوستا خوانی موبد و صرف میوه پذیرای همکیشان گرمی داشت.

فروردینگان، جشن گرامیداشت «فَرَوَهَر» (روان مینوی) پاکان و درگذشتگان است که در فروردین روز از فروردین ماه، ۱۹ فروردین، برگزار می‌شود. گروه گهنبار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، گهنبار چهره میدوزم گاه را در روز شنبه ۲۷ آوریل (برابر با آذر ایزد و اردیبهشت ماه) ساعت ۱۱ بامداد در پارک برگزار نمودند.

چون مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی در حال نوسازی و زیباسازی می‌باشد بیشتر برنامه‌های مرکز در سازمان پارسیان برگزار گردید.

(Zoroastrian Association of California (ZAC)

پارتی گروه جوانان برای جوانان ۱۷ تا ۳۰ سال از ساعت ۸ شب شنبه ۱۱ می در سازمان پارسیان برگزار شد.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاس‌های آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار می‌نماید. برای آگاهی بیشتر در مورد کلاس‌ها و نامنویسی به لینک بنگرید.

www.czc.org/oc-classes

به آگاهی می‌رسانیم که برای بهره مند شدن از مزایای مرکز لازم است هموند مرکز شده و سالانه هموندی خود را نو نمائید. گروه هموندی (ممبرشیپ) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سیستم نوگرداندن هموندی بگونه خودکار را راه اندازی کرده است . برای آگاهی و راهنمای برای هموند شدن به تارهای مرکز بنگرید.

<https://membership.czc.org>

هموند گرمی، در این سال با ما همراه شوید تا با تغییرات مثبت این فصل از زندگی را به زیبایی به پایان برسانیم و با هم به یک آینده روشن بنگریم. کمک مالی امروز شما ما را در ایجاد این تغییرات مثبت یاری خواهد کرد. ازدهش شما سپاسگزاریم و بهترین‌ها را برایتان آرزو داریم..

دهشمندان

آقای افلاطون خسرویانی بنامگانه روانشاد دکتر اردشیر خسرویانی ۵۰۰ دلار.

آقای افلاطون خسرویانی بنامگانه روانشاد دکتر سهراب ساسانی ۱۰۱ دلار.

بانو میترا یزدانی بیوکی بنامگانه روانشاد دکتر سهراب ساسانی ۱۰۱ دلار.

آقای دکتر رستم فروغی بنامگانه روانشاد دکتر سهراب ساسانی ۲۰۰ دلار.

بانو مهیندخت و آقای برزو کوشش بنامگانه روانشاد دکتر سهراب ساسانی ۱۰۰ دلار.

بانو گلرخ و آقای هوشنگ سیروسی ۳۰۰ دلار.

بانو شهین کی منش برای نهار روز یکشنبه ۱۰۱ دلار.

بانو شهناز ماوندی بنامگانه روانشاد مهربان جمشید ماوندی ۱۰۰ دلار.

بانو مینا سروش برای کمک به چاپ تقویم ۱۰۱ دلار.

تراست روانشاد مروارید گیو برای کمک به چاپ تقویم ۱۵۰۰ دلار.

تراست روانشاد مروارید گیو برای تقویم ۴۲۰ دلار.

بانو سیمیندخت دیانت ۱۰۰ دلار.

بانو مهرناز و آقای پرویز منوچهری برای نهار روز یکشنبه ۴۴۲ دلار.

بانو شیرین مرزبان بنامگانه روانشاد کیخسرو فرخزادی ۱۰۱ دلار.

آقای سیامک سلامتی بنامگانه روانشاد شاپور سلامتی سرده ۱۰۱ دلار.

آقای سیروس سلامتی بنامگانه روانشاد جهانگیر سلامتی ۱۵۰ دلار.

آقای حامد ظهیری ۱۱۱ دلار.

بانو پریدخت موبد ۱۰۰ دلار برای نیازمندان .

بانو مهرناز و آقای پرویز منوچهری برای کرایه صندلی برای جشن نوروز گروه آموزش مرکز ۱۷۰ دلار.

بانو فرنکیس و آقای بهمن منشنی برای چهره ۱۰۱ دلار.

بنامگانه روانشاد دکتر سیروس اردشیر شهریاری ۳۰۰ دلار.

بانو ایراندخت جهانیان ۵۰۰ دلار.

بانو خانم رستمی بنامگانه روانشاد بیژن سلامت برای تعمیرات مرکز ۱۰۱ دلار.

بانو رویا سلامت بنامگانه روانشاد بیژن سلامت برای تعمیرات مرکز ۱۰۱ دلار.

مهین بانو ساسانی بنامگانه روانشاد دکتر سهراب ساسانی برای تعمیرات مرکز ۳۰۰۰ دلار.

بانو هما و آقای کامبیزگانگی ۱۰۰۰ دلار.

مبلغ ۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری گهنبار دهش نموده‌اند.

خانم فرشته و آقای رستم کسروی ۴۰۰ دلار
آقای زال دهموبد بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان شیرین ذهبی و
رشید دهموبد، مادر بزرگ و پدر بزرگشان روانشادان شیرین خدارحم و
رستم دهموبد ۱۲۰ دلار
آقای رستم هورمزدی ۱۱۳ دلار
آقای رستم سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد بهرام و مادرشان
روانشاد خوشنام کیخسرو ۱۰۱ دلار
خانم پریچهر بهزیز بنامگانه روانشادان جمشید بهمن و سرور مهربانی
۱۰۱ دلار

اسامی افرادی که ۱۰۰ دلار دهش نموده‌اند:

آقای مهیار شاهوریان بنامگانه روانشاد صبر رستمیان

خانم پروین دهموبد

خانم دکتر شادان جبلی از Berkeley

خانم فریبا مستغنی

خانم دلنواز حقیقی بنامگانه روانشادان دکتر آبتین، شهریار حقیقی و
رستم حقیقی

خانم شهین حقیقی بنامگانه روانشادان دکتر آبتین، شهریار حقیقی و
رستم حقیقی

خانم پردیخت موبد

آقای جهانگیر نامداریان بنامگانه پدرشان روانشاد سیروس نامداریان

خانم افروز آذرنگ

آقای منوچهر دهموبد بنامگانه مادرشان روانشاد بانو ولی شریف آباد

خانم فرناز کیانپور بنامگانه روانشاد بهمن کیانپور ۷۰ دلار

خانم شهرزاد و آقای کورش رشتاری ۷۰ دلار

خانم فریده غیبی ۶۰ دلار

خانم شهین آذرگسسی بنامگانه روانشادان مهیندخت کشاورزیان و
اسفندیار آذرگسسی ۵۰ دلار و کمک غیر نقدی

اسامی افرادی که ۵۰ دلار دهش نموده‌اند

آقای دکتر رستم ولی به نامگانه روانشادان ماه پرویز شاهویر و رستم
خدارحم و خسرو اردشیر

خانم فیروزه اردشیری

آقای ماندگار همیرانیان

خانم کیانوش بهدینان

خانم پروانه نوش و آقای ارژنگ رشیدی بنامگانه روانشادان
آرش جاماسب نژاد و فرخنده نوش

خانم گوهر ناز زاعری

آقای داریوش گجگینی بنامگانه روانشادان گوهر و اردشیر گجگینی

یک خیر اندیش ۶۰ دلار

یک خیر اندیش ۱۰۰ دلار

آقای پرویز اردشیریور ۱۲۰ دلار.

بانو پرستو عزتی برای ناهار روز یکشنبه ۱۰۰ دلار.

آقای غلامرضا لنگری برای چهره نما ۱۰۰ دلار.

آقای تهمتنگر بگوگر ۱۰۱ دلار.

آقای شاهجهان کسروی ۱۰۰ دلار.

بانو گلنار امانی برای کمک به چاپ تقویم ۵۰ دلار.

بانو معصومه بنایی برای کمک به چاپ تقویم ۲۵ دلار.

بانو مهین فقیه برای چهره نما و تقویم ۱۰۱ دلار.



اوستاخوانی

بانو پردیخت کامیار برای اوستاخوانی روانشاد رستم غیبی ۱۰۰ دلار.

بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی روانشاد دینیار سیروس زعیم حمشیدی
زاده ۱۰۰ دلار.

بانو گیتی کسروی برای اوستاخوانی روانشاد مهندس ارسطو خداداد
کسروی ۱۰۱ دلار.

بانو سرور خسرو پوربرای اوستاخوانی روانشاد بیژن آذرباد مزدایی
۱۱۰ دلار.

آقای رستم قرپی کرمانی برای اوستاخوانی روانشادان سرور شهریاری و
بهرام قرپی کرمانی ۲۰۰ دلار.

آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی روانشاد لهراسب اسفندیار شایسته
۶۰ دلار.

خانواده فرهنگی برای اوستاخوانی روانشاد اردشیر رستم فرهنگی
۲۰۰ دلار.

بانو پردیخت کامیار برای اوستاخوانی روانشاد هومن فریدون کامیار
۲۰۰ دلار.

درگذشتگان

به روان همه درگذشتگان پارسا درود باد.

درگذشت روانشادان دکتر سیروس اردشیر شهریاری - بیژن رستم
سلامت - دکتر داریوش راوی - سیروس نامداریان را به خانواده‌های آن
روانشادان و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته از درگاه اهورامزدا برای
تازه درگذشتگان آمرزش و شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه
تندرستی خواهانیم. ایدون باد.

اسامی افرادی که از تاریخ ۲۰۲۴/۰۹/۰۳ تا تاریخ ۲۰۲۴/۲۷/۰۴ (دوچهره)

با سپاس فراوان از تمام دهشمندان

تندرستی، بهروزی و پاداش نیک اندیشی ایشان را از اهورامزدا آرزومندیم.



برنامه‌های آینده مرکز زرتشتیان سن‌دیگو:

گروه گهنبار با همکاری گروه جوانان در روز یکشنبه ۳۰ جون از ساعت ۱۱ صبح تا ۶:۳۰ بعد از ظهر گهنبار چهره میدیوشهمگاه و جشن تیرگان را در پارک San Dieguito برگزار خواهد کرد. اوستا خوانی این گهنبار توسط آقای موبد شهزادی انجام می‌گردد. آدرس محل برگزاری :

1628Lomas Santa fe dr Delmar, CA92014

گروه جشن‌ها با همکاری گروه جوانان پیک نیک ساحلی را در تاریخ ۲۷ جولای برگزار خواهد کرد. همچنین مسابقه تخته نرد در تاریخ ۳م آگوست در مرکز زرتشتیان سن‌دیگو برگزار می‌گردد.

نیکوکارانی که این مرکز را یاری رسانده اند به ترتیب زیر میباشد:

خانواده خانم مهرناز شهریاری مبلغ ۲۰۰۰ دلار

آقای موبد فیروز شهزادی مبلغ ۱۰۰۰ دلار هزینه اوستا خوانی پرسه روانشاد رستم بنشاهی

خانم هما زرتشتی مبلغ ۱۰۰۰ دلار

خانم مهوش پارسایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی مبلغ ۲۱۰ دلار

آقای هوشنگ رستمی مبلغ ۲۰۰ دلار بنامگانه مادرشان دولت بهرام باستانی اله ابادی



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو

گروه مدیران زرتشتیان سن‌دیگو با افتخار گزارشی از عملکرد چشمگیر این مرکز را به آگاهی همکیشان گرامی می‌رساند.

در تاریخ ۲۳ مارچ گردهمایی نوروز با حضور انبوه هموندان زرتشتی در مرکز سن‌دیگو برگزار گردید. شایان توجه است که تمامی بلیط‌های این مراسم در کمتر از یک ماه به فروش رسید و با استقبال بی‌نظیر هموندان روبرو شد.

در تاریخ ۲۷ آپریل گهنبار میدیوزرمگاه با اوستا خوانی موبد شهزادی آغاز گردید. سپس از باشندگان با لرك، میوه، شیرینی و آش پذیرایی گردید.

در تاریخ ۵ می جشن اتمام دوره دانش آموختگان کلاس‌های اوستا با حضور گسترده خانواده‌های زرتشتی برگزار گردید. در این جشن دانش آموزان گواهی نامه پایان دوره دریافت نمودند. شماری از نوباوگان زرتشتی هم با اجرای موسیقی و سرود باعث پر بارتر شدن این برنامه گشتند. در ادامه از خانواده‌ها و دانش آموختگان پذیرایی ناهار به عمل آمد. کمیته جوانان در تاریخ ۱۹ می با دعوت از Red Cross در مرکز سن‌دیگو، هموندان هازمان زرتشتی را تشویق به اهدای خون نمودند.

گروه ZAAC همچنان در سومین شنبه هر ماه از ساعت ۱۰:۳۰ صبح با برنامه‌های شاد و آموزشی بزرگسالان هازمان زرتشتی را گرد هم می‌آورد. جلسات شب شعر در اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر با حضور چشمگیر ایرانیان سن‌دیگو برگزار می‌شود.





آقای همایون دولت زاده مبلغ ۱۰۱ دلار
 خانم سیمین و آقای سهراب خدیوی مبلغ ۱۰۰ دلار
 آقای پیام دهش مبلغ ۱۰۰ دلار به نامگانه پدرشان گشتاسب دهش
 آقای اورنگ دمهری مبلغ ۱۰۰ دلار به نامگانه پدرشان شاهپور دمهری
 خانم گلایلی شهریاری کلانتری مبلغ ۱۰۰ دلار به نامگانه مادرشان شیرین
 بهمردی کلانتری
 خانم پریدخت خدادادی و آقای سیروس خسروانی مبلغ ۱۰۰ دلار
 آقای اردشیر و خانم دیبا خسروانی مبلغ ۱۰۰ دلار
 خانم سلطان ککلی بوستانی مبلغ ۶۰ دلار
 خانواده های دینیاریان و شیرمردیان هزینه سبزی آش، خیار و نان گهنبار

آقای دینیاری شهریار خسروانی مبلغ ۲۰۰ دلار
 خانم ارشیا آویژگان مبلغ ۱۱۰ دلار به نامگانه پدرشان اردشیر آویژگان
 آقای مهران مزدیسنی مبلغ ۱۰۱ دلار به نامگانه والدینشان بانو سروش و
 موبد تیرانداز مزدیسنی
 خانم میترا و آقای مهران مزدیسنی مبلغ ۱۰۱ دلار
 آقای رستم جاویدان مبلغ ۱۰۱ دلار به نامگانه والدینشان زلیخا دلگشا و
 جهانگیر جاویدان
 خانم میترا جاویدان مزدیسنی مبلغ ۱۰۱ دلار بنامگانه والدینشان زلیخا
 دلگشا و جهانگیر جاویدان
 خانم پریسا اورمزدی و آقای پیمان کاوسی مبلغ ۱۰۱ دلار
 خانم میترا یزدانی بیوکی مبلغ ۱۰۱ دلار
 خانم رامک رهنمون و آقای فرهاد کرمانی مبلغ ۱۰۱ دلار
 خانم کتی و آقای هوشنگ خمباتا مبلغ ۱۰۱ دلار





California Zoroastrian Center
 Hazard Ave 8952
 Westminnter, CA 92683

Non-profits Org
 U.S. Postage
 PAID
 Permit No. 12300
 Huntington Beach, CA 92647

CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

THE MESSAGE OF ZARATHUSHTRA

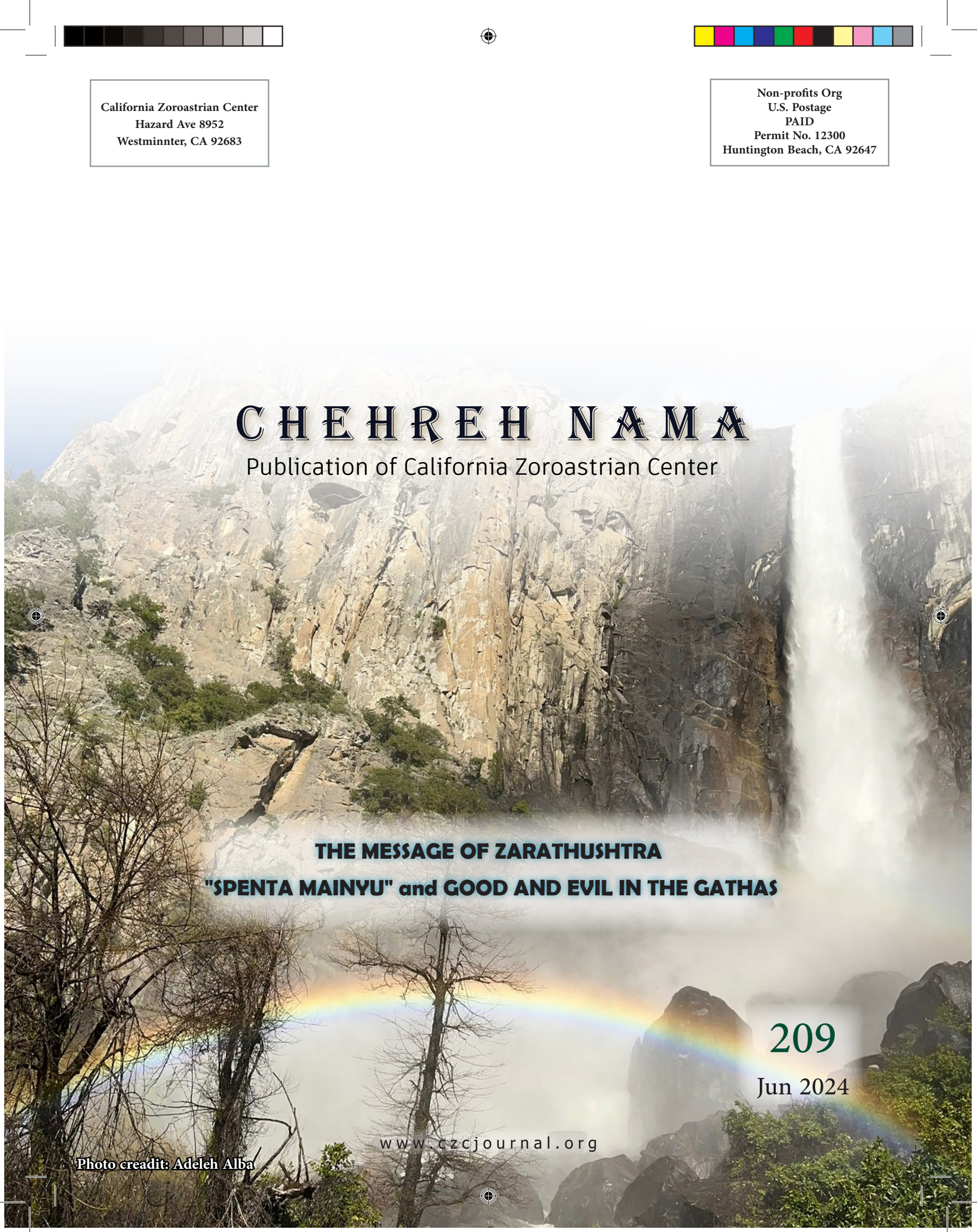
"SPENTA MAINYU" and GOOD AND EVIL IN THE GATHAS

209

Jun 2024

www.czcjournal.org

Photo credit: Adeleh Alba



Editor's note :

The ethical dualism of good and evil was first mentioned by Zarathustra. Spenta Meinyo (progressive mentality) and Angra Meinyo (regressive mentality) are manifests of the human brain and what distinguishes us from our primitive animal ancestry. On this subject we will read about the nature of good and evil in this issue. We will also hear about the atrocities that happened to our Zoroastrian ancestors in their homeland. This may not be new information but I feel we have a duty to our next generation to make sure they know about the Zoroastrian holocaust and to never forget it. History has not been kind to Zoroastrians and because that history is from so long ago there is not as much audiovisual or written evidence on it. Collectively we as a Zoroastrian torch bearer each have a personal responsibility to tell our ancient plight so the world knows, as they do about the Jewish holocaust.

May summer bring you and your families joy, health, and appreciation for the fragile world we live in. May we all be kind to one another and to our environment. Happy Tigran-celebration of water.

*Ushta,
Fariba*

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,
CA 92683

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737 Fax:
(866)741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:

www.czcjournal.org and at the of
bottom of the page you will see
the following:

please consider donating to
chehrenama

Thank you
CZC will send you IRS accepted
receipt IRS for any donation of
amount.

**For your advertisement needs
contact Cheherenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org**

Cheherenama creative director:
Shahin Khorsandi
Cheherenama web :
Ramin Shahriari

Shahin Khorsandi

Meher Star Studios

Owner & Creative Director

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

Contact us for free consultation

(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com

Editorial Policy:

The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehrenama, or the Board of
Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December



This lecture in its entirety was presented at the North American Zoroastrian Congress in San Francisco 1996 and the World Zoroastrian congress in Houston 2000-2001. Full content and references are available upon request.

Abstract of The History of Zoroastrians Persecution (Alien in Their Homeland)

Daryoush Jahanian, M.D.

Chehrenama is very grateful to Dr. Jahanian for the formidable task of capturing and retelling the unspoken Zoroastrian suffering and holocaust. The world will never forget the Jewish holocaust, the Jewish community made sure of that by documenting, and showcasing their plight. On the other hand, no one has heard of the Zoroastrian holocaust. Our generation has an immense responsibility to instill in our youth what their ancestors suffered to save their religion and tradition to present day. We need to ensure they grasp the depth of this history and own the responsibility to preserve and promote their Zoroastrian heritage.



This is only a fraction of what actually happened to the Zoroastrians after the Arab invasion. The purpose of the presentation is not to generate hard feeling toward any people. Because no generation is responsible for the actions of past generations, although almost always they are unfairly blamed for it. However, denial of historical facts is not an option either. The real goal in addition to presentation of an untold history is to make our community aware of their past history and the suffering and indignities that their ancestors received to preserve their religion, culture and identity. Once it is realized that nothing that we have inherited is to be taken as granted, our responsibility toward the young generation, the generation of the 21st century is better realized.

Due to continuous persecution, discrimination and massacre the population of Zoroastrians of Iran from an estimated five million at the turn of the fifteenth century dwindled to only seven thousand at the middle of the nineteenth century. At

this time the French ambassador to Iran wrote “only a miracle can save them from total extinction”. By the support of their Parsi brethren and their own faith, the Zoroastrian community in Iran revived and their fate turned around. Today they are well educated and enjoy the respect and trust of the general population for their reputation of “scrupulous honesty”.

The history of Zoroastrians of Iran after the Arab conquest can be summarized in three words: oppression, misery, and massacre. The Arabs invaded Persia not only for its reputed wealth, but to bring into the faith new converts and to impose Islam as the new state religion. To impose the new religion, the old culture and creed had to be destroyed. Therefore, first they targeted the libraries, universities, and schools. Only few examples reflect the enormity of the calamity that befell upon Persia at 630 A.D. Although some events and figures appear legendary, nevertheless are considered to be true, as they have been recorded by many historians of the Islamic era.



When the Arab commander (Saad ibn-e Abi Vaghas) faced the huge library of Cteciphon, he wrote to Omar: what should be done about the books. Omar wrote back "If the books contradict the Koran, they are blasphemous and on the other hand if they are in agreement with the text of Koran, then they are not needed, as for us only Koran is sufficient". Thus, the huge library was destroyed, and the books (product of the



generations of Persian scientists and scholars) were burned in fire or thrown into the Euphrates. By the order of another Arab ruler (Ghotaibeh ibn-e Moslem) in Khwarezmia, those who were literate with all the historians, writers and Mobeds were massacred, and their books burned so that after one generation the people were illiterate. Other libraries in Ray and Khorassan received the same treatment and the famous international University of Gondishapour declined and eventually abandoned, and its library and books vanished. Only few books survived because the Persian scholars translated them into Arabic.

To conquer Persia and force Islam, the Arab invaders resorted to many inhumane actions including massacre, mass enslavement of men, women and children, and imposition of heavy taxes (Jezyeh=Jizya) on those who did not convert. By the order of "Yazid ibn-e Mohalleb" in Gorgan so many Persians were beheaded that their blood mixed with water would energize the millstone to produce as much as one day meal for him, as he had vowed. The event of blood mill has been quoted by the generations of Iranian Zoroastrian families to this day, yet our books of history have been silent about it. Some historians have estimated that a total of 400,000 civilians were massacred. It is reported that 130,000 Iranian women and children were enslaved and sold in the Mecca and Medina markets and large amount of gold and silver plundered. The Arabs colonized, exploited, and despised the population. In this context they called the Persians "Ajam" or mute. They even named the Iranian converts "Mavali" or "liberated slaves". According to the Arab classification, this caste could not receive wages or booties of the war; they were to be protected and at times rewarded by their protectors. Mavalis were not allowed to ride horses and sometimes they were given away as gifts.

By the independence of Iran after two centuries of Arab rule

however, the suffering of Zoroastrians was not over. Many Iranians at this era had been Arabized and picked up Arabic names. The new Muslims were no less hostile toward their old religion than the Arabs. Now the Arabic was considered a scientific language, the knowledge of which would place one in higher class among the scholars. The ruler of Khorassan (Abdollah ibn-e Tahir) would not acknowledge

any language but the Arabic. He banned publications in Persian and by his order all the Zoroastrians were forced to bring their religious books to be thrown in the fire. Those who refused were slain.

The Parsis are known to originate from Khorassan and migrated to India during this era. Later another group from the city of Sari, Mazandaran joined them and founded the city of Nov-Sari. Parsis later became an example of successful community who founded industries, universities and charitable institutions and established themselves as a major force in the development of India. As the prime minister of Mharashtra once put it, "They were a shining diamond in the ocean of Indian population"

Despite repeated mass slaughters, by the advent of Safavite Dynasty at the turn of the 15th century (600 years ago), between 3 to 5 million Iranian remained Zoroastrians. During the rule of Shah Abbas, the Great (1587-1628 A.D.) many Zoroastrians were deported to a ghetto town near Isfahan named Gabrabad, where they lived in abject poverty. But the most horrendous massacre of the Zoroastrian population took place by the order of the last Safavite King, Shah Sultan Hussein (1694-1722.) Soon after ascension to the Persian throne, he issued a decree that all Zoroastrians should convert to Islam or face the consequences. The Zoroastrian sources estimate the number of victims at hundreds of thousands. The towns of Naiin and Anar (between Isfahan and Yazd) converted to Islam. The local language of the people there remains Dari, exactly the same dialect that is exclusively spoken by the Zoroastrians of Iran. It is believed that the Zoroastrians of Khoramshah, a suburb of Yazd are the descendants of the survivors of that infamous blood bath. Again, the Zoroastrian families have quoted this event to this day, but our books of history have kept a policy of total silence toward it.



A letter from a French priest to his boss at this era (17th Century A.D.) reflects the state of suffering and misery of the Zoroastrians of Iran. He wrote, "Islam is not the only religion of the Iranians, there are many Iranians who have preserved their old religion. But they have none of their ancestral knowledge and science. They live in a state of slavery and absolute misery. Most difficult and



science. For them even black and white, and good and evil are equal. Their men have been forcefully doing menial works in the construction and as slaves receive no payment. As some evil and immoral men have been looking after their women and daughters, this sector of Zoroastrians community even during daytime stays indoor. Despite all the poverty, heavy taxes under the pretexts of

harshest public works are assigned to them. They are mostly porters or work in the farms. The state of slavery has caused them to be shy, naïve, and rough mannered. They speak in a different dialect and use their old alphabets. Iranians call them (Gavre) meaning idol worshippers, and they are treated much worse than the Jews. They are accused of being fire worshippers... but they respect the fire. They believe that to receive salvation, one should till the land, develop orchards, and avoid polluting the water and putting down the fire. Their holiest man is called Zartosht and their most important festival is Nov Rooz..."

Following (mid 1600-early 1800) the Safavid, Afghan rebellion, Afshar, Qajar dynasty the population of Zoroastrians was estimated to be 7000. Count de Gobineau, the French Ambassador to Iran (1850's A.D.) expressed a pessimistic view of the Zoroastrians that reflects the plight of community during the Qajar era. He writes "Only 7000 of them remain and just a miracle may save them from extinction." He adds, "These are the descendants of the people who one day ruled the world."

The woeful plight of the Zoroastrians caused the Parsis to dispatch emissaries to Iran. The notable one, Maneckji Limji Hataria arrived for the first time on March 31, 1854 A.D. at the age of 41. For one year he studied the general condition of the persecuted community. He found the Zoroastrians to be uneducated and suffered from endemic diseases and malnutrition. Worse than all, centuries of oppression and persecution had taken a heavy toll on their spirit. The community had no confidence in herself and no hope for the future. Maneckji upon return to India reported his findings to the Parsi Panchayet. This is truly a historical document, part of which is quoted hereunder:

Dear Sir; *This noble group has suffered in the hands of cruel and evil people so much that they are totally alien to knowledge and*

land, space, pastureland; inheritance and religious tax (Jizya) are imposed on them. The local rulers have been cruel to them and have plundered their possessions. They have forced the men to do the menial construction work for them. Vagrants have kidnapped their women and daughters. Worse than all, community is disunited. Perhaps this one sentence of Maneckji epitomizes the sorry plight of the community. "I found the Zoroastrians to be exhausted and trampled, so much that even no one in this world can be more miserable than them."

In his pursuit of educating the community, Maneckji faced unexpected difficulties for the following reasons:

1. The Zoroastrians for centuries had been prohibited from receiving education, just to be content with subsisting on menial jobs. The change of direction was difficult and even some believed that education would cause them not to be able to work and earn money:
2. The children worked and their dismal income, nevertheless, subsidized the family. The families could not afford the loss of income.
3. Parents missed their children, and they were not ready to send them away.
4. Some Zoroastrian leaders became envious of Maneckji, even saying that education will deprive the community of future workers who can make a living; some were even envious of children who will receive better education that they did.

Despite all the obstacles Maneckji prevailed and eventually picked up boys from Kerman and Yazd, took them to Tehran and founded a boarding school for them. He even subsidized the families for the loss of their children's income. To teach them, Maneckji published books and employed the best scholars, some of whom were educated in Europe.





His historical achievement was the abolition of the religious tax (Jizya).

With the arrival of Pahlavi dynasty, Zoroastrians had an active member of the Majlis: Keikhosrow Shahrokh. In 1932 a Parsi delegation met with Reza Shah and expressed their appreciation for all the achievements, he replied “all that you have said is correct, whatever I have done is for my country, but you tell me what can you do for your original homeland.” The Shah invited Parsis to come and settle in the country of their ancestors. We will welcome you with open arms. Parsis at this time founded two high schools (Anoushiravan Dadgar for girls and Firooz-Bahram for boys.) These schools have graduated many Iranian scholars, professionals, leaders, and statesmen who always have cherished their memories of studying there. Parsis also contributed to founding schools in the Zoroastrian Villages of Yazd. They also established clinics and dispatched Parsi physicians. The reason was not only to treat the patients who suffered from endemic diseases and malnutrition, but because the Zoroastrian patients even in medical fields were regarded as impure and untouchable and were mistreated by the crew. Some medical facilities did not accept Zoroastrian patients, consequently in their own homeland they were alien and ailing and died young because of bigotry. The Parsi-funded clinics, however, delivered service equally to all patients at need regardless of religion. “Words fall short of expression; we must devote our love and warm tears to our Parsi brothers who at the most critical time came to our rescue” Dr. Adharbad Irani (famous Bombay ophthalmologist) said.

At the turn of the recent revolution many scholars of the Zoroastrian studies suffered physical, psychological, and financial punishments. Some were arrested, jailed, and beaten. Others lost their jobs and even suffered the loss of a dear one, yet they pursued. These men have long foregone material interests and for the love of Zarathushtra put their families in distress. Their service to Zoroastrianism is beyond description.

Dr. Ali Jafarey, Dr. Bahram Fravashi, Dr. Hussein Vahidi, Dr. Jallil Doustkhah, Hashim Razi and Dr. Ahmad Tafazzoli are to be named as examples. We must dedicate our love and heartfelt thanks and gratitude to these men whose devotion has brought us closer to the message of Zarathushtra than ever before. Today many Iranians in search of their national identity and original roots are looking into Zoroastrianism. Although currently in Iran many discriminatory laws are practiced and Zoroastrians as other minorities are not employed by the government, nevertheless they enjoy the public trust and respect as the people regard them as genuine Iranians who morally and historically represent their ancestors. The Zoroastrians, in spite of all the hardships and indignities suffered by their ancestors will always remain patriotic to Iran. It is interesting that the Parsis of India

even after a thousand years living in India look toward Iran as their true homeland. Iran is the birthplace and homeland of Zarathushtra, our beloved prophet and we are connected to our motherland by profound religious, cultural and historical roots.

By reviewing the history of Zoroastrians after the Arab invasion, one may conclude that it was a miracle that Zoroastrianism survived the harsh treatment of history. As once Dastoor Bode said, “so many religions and nations have become part of ancient history. There must be a reason why Zoroastrianism survived.”(24)



Dr. Jahanian was born and raised in Tehran, Iran, He is the founder of the Faravahar Zoroastrian Youth Organization in Tehran, served as its first president; and a founder of Zoroastrian Association of Kansas (ZAKA) and served as its first president. Since 1982 he has served on the board of trustees of Rostam Guiv Foundation, then as its vice-president and currently its president. He has been a guest speaker in Zoroastrian congresses and conferences, authored articles and a book (The Zoroastrian Doctrine and Biblical connections).

He specializes in Obstetrics & Gynecology

He is married to Mahin Amighi Jahanian, they have two sons, Arash and Keyarash.





Please send your "Ask Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org

Dear Nahid,

What's true and honest? I am so confused with how to find factual truths and I fear being misguided by unscrupulous people. How do I know if I am following the right path or if I am on the one that is deceptive and misleading? I make bad choices because I do not always have the right information, does that make me a bad Zoroastrian?

Shiva



Dear Shiva,

Simply by looking to find truth in the haze of information available today, you are honoring your faith. No, you are not a bad Zoroastrian if you take missteps. Do not feel that you are less worthy due to a bad choice or a poor decision in life.

Humanity is one to be fallible – it is our greatest strength to learn and improve as we grow through this world. The challenges are to progress with positivity and truth instead of fear and uncertainty. Fear can be a creator of magnificent lies. People who live in fear can spin webs of golden lies that easily mislead as they wish to convince others that their fears are valid. However, if they could just see that their fears were nothing but shadows and falsehoods, they too might choose a different path based on truth and integrity.

Yes, there are many people, organizations, companies, etc. that have strong views on how the outcome of a situation might have to occur for there to be a victor or a winner. And they might throw a lot of money, time, effort, and energy into gaining a large movement for their cause. But the beauty of our faith and religion is our undeniable ability to choose our path based on what we know to be Right and True.

"The evil thinking teacher distorts the religious scripture and leads astray the mankind from his actual goal in life through his wrong teachings. He removes us from our valuable heritage of truth, righteousness, and purity of mind. With such an expression of my inner spirit, I appeal to Thee, O Lord of Wisdom and O, Asha, for protection."

Zoroastrians do not believe in absolution of sins or making amends. What we do believe in is that truth will prevail.

"Following the enlightening doctrine is for us indeed the state of excellence. Even when the vengeful harm of the wicked threaten us. The power of Thy teaching, O Mazda Ahura, shall avert that harm from befalling on Thy devotees."

The mark of your character is in how you respond to that information once you find yourself on a questionable path. Dive head first into your resources which are often those in your community. Find opposing views, read differing positions, debate respectfully with those who disagree with what you are questioning in order to get to the bottom of your truth. In the end what is just and right will outshine those who mean to mislead or cause you confusion. Trust yourself and your own wisdom. Truth prevails.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University.

She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.





THE MESSAGE OF ZARATHUSHTRA

(PART 8)

"SPENTA MAINYU" AND GOOD AND EVIL IN THE GATHAS

Dr. Ali A. Jafarey



Almost all Zoroastrians and those who are well acquainted with Zoroastrianism know the term "Spenta Mainyu", and since the days the Avesta was translated by the early Christian scholars -- who happened to have the "Holy Ghost" and the "Holy Spirit" in mind -- into English and other European languages, the term has conventionally come to mean "Holy Spirit." The general notion about it is that it has an adversary Anghra Mainyu, the Evil Spirit pitched in a life-and-death battle against it. Some still go further. The pitched battle is between Ahura Mazda and Anghra Mainyu and while Ahura Mazda has the Amesha Spentas, Yazatas and Fravashis on his side in the battle, Anghra Mainyu has the Daevas and Pairikas, male and female demons, on his side.

"Spenta" is derived by the majority of philologists from an Avestan/Sanskrit root spi/shvi, meaning "to fatten, expand, swell, increase." It is, therefore, rendered by many into "incremental." The Pahlavi rendering of "afzûnik," meaning "increasing," clearly supports the translation. There are a few more renderings such as beneficent, bounteous, bountiful, virtuous, and even white. Yet the familiar and convenient "Holy" has been taken for granted.

"Mainyu" is derived by every scholar from man, "to think". Although many know that "yu" is an agentive and instrumental suffix, none has bothered to translate it as "an instrument, a way, a mode of thinking, mind, mentality," and have taken the early rendering of "spirit" as quite suitable to their interpretation

of a perpetual war between the so-called "twin spirits". As already said, many present Ahura Mazda as "Spenta Mainyu" and consequently elevate Anghra Mainyu to make "him" the adversary of the "God of Good" and thus create a continuous fight between the two. As a result, Zoroastrians have been characterized as people who believe in dualism.

The Gathas provide us with an entirely different picture:

Here the context shows that "spenta" means "incremental, increasing, expanding, progressing, and progressive." "Mainyu" means "means of thinking, faculty of thinking, mind, and mentality." The term "Spenta Mainyu" is an attribute of Mazda Ahura, literally "Super-wisdom Being". Mainyu stands for the divine intelligence with a continuous creative, sustaining, maintaining and promoting function.

The term "Spenta Mainyu" occurs for fifteen times in the Gathas and twice in the Hantanghaiti (Gathas Songs 1.1, 6.12, 8.2, 8.6, 8.16, 9.7, 10.6, 12.1-6, 16.7; Haptanghaiti Song 2.1-2 = Yasna 28.1, 33.12, 43.2, 43.6, 43.16, 44.7, 47.1-6, 51.7, and 36.1-2). These seventeen references are the only instances in which the term "Spenta Mainyu" is mentioned in the entire Gathic text. And in them, there is no trace of any adversary of God, or any struggle, battle, or war between the so-called "good and evil forces." The question of Good and Evil is NOT related to the divine "Spenta Mainyu". It is a separate subject of human behavior and we shall read it.





The Gathas depict "Spenta Mainyu" as the subtle divine faculty of the continuous creation and expansion plan of God. Zarathushtra, in quest for truth, discovers that it is "Spenta Mainyu" phase of the Super-wisdom Being that creates and promotes the universe, including our earth with its waters, plants, and living beings. God generated "spenta mainyu" so that the "joy-bringing world" is created. The entire quest yields to Zarathushtra that God is "spenta," in fact, "spenishta," the most progressive. That is why Zarathushtra also "chooses for himself "spenishta mainyu," the most progressive mentality, so that a new life is breathed into the physical body, serenity prevails throughout the divine kingdom," and perfection and immortality are achieved. It is beneficent Evolution.

It is the progressive mentality that separates the two parties of mankind on earth – the righteous who promote the world and the wrongful who retard their living. It is again the progressive mentality that "enlightens" the wrongful to seek truth and ultimately become righteous. This enlightenment is called FIRE, symbol of light, warmth, and energy, by the Gathas and the Haptanghaiti.

It is this light, this warmth, this energy that Zarathushtra prays that every benevolent person have it. He sings:

"Moreover, may the best of blessings come to the person,
who gives blessings to others.

Wise One, may his knowledge grow,
throughout the days of his long life of joy,
through Your most progressive mentality,
the wondrous wisdom of good mind

You created by means of righteousness." (8.2 = 43.2)

Zarathushtra wants every person to be godlike, choose "spenta mainyu", the enlightening light, the invigorating warmth, and the vitalizing energy, in fact the intuitive mind to be creative, promoter, and progressive in our joy-bringing world. "Spenta mainyu" is, the Gathas tell us, the guiding inspiration, the enlightening intuition, the constructive promotion in our good lives. It is the divine spark in us. Let us maintain and brighten it more by joining Zarathushtra in a meditative prayer:

"Lord Wise, rise within me,
grant me courage through serenity,
good gifts of prayers through the most progressive mentality,
full vigor through righteousness,
and felicity through good mind.
To support me, Wide-watching Lord,
reveal to me the forces of Your sovereignty,



the blessings of good mind.

Show me through progressive serenity, righteous conceptions."
(6.12 & 13 = 33.12 & 13)

GOOD AND EVIL

Because of the sufferings in what appears to be a hostile world of natural disasters and human cruelties, the existence of "evil" has all along posed a perplexed problem. Intellectuals of all ages and lands have tried to solve it. Most of them have acknowledged it as a stubborn fact of life.

People's attitude towards evil ranges from optimism, pessimism and cynicism to skepticism. There are those who do not believe in evil and state that it does not exist; those who argue that just as darkness is nothing but the absence of light, evil darkens where good does not shine; those who say that one cannot fight evil and therefore should submit to it; those who want to escape evil and retire from the world by leaving behind all human wishes and desires; and those who acknowledge shortcomings and want to overcome them by facing them. People necessarily do not belong strictly to one of these broad classifications. Many share a little of each theory and have mixed philosophies, or express different ideas at different times.

People are divided again on the source of evil. Those who believe in a strict patriarchal/matriarchal divinity/divinity and see the sufferings as punishments for wrong deeds. Those who think that just as there are good and bad chiefs and kings, there are good and evil entities, who bring happiness or misery. Those





who believe that the gods have created human beings as their toys and enjoy playing around with them. Those who believe in a rebel divinity who is causing all the trouble. Those who are dualists and maintain that both good and evil are primal and co-existing. Those who see the two as positive and negative poles which meet to create energy and existence. Those who see the world as imperfect or in its infancy, and that its sufferings are the experiences toward perfection. All have their logic, philosophy, stories, legends, or myths to elaborate. Many believe that evil exists in the universe and many confine it, some in vague terms, to the human world.

Zarathushtra observes the universe as a good creation of God and sees no evil in it. It is a **cosmos** -- an orderly harmonious system. However, there are indications that he sees the universe in its infancy, complete in every form but growing to perfection and immortality.

As regards good and evil, he confines both to human mind, not outside, not in the cosmos. Man thinks and thinks

constantly. His thoughts are good or bad, beneficial or harmful. When translated in speech or action, they yield the result -- good or bad.

The Gathic term for mentality or mind is "mainyu." In his songs, he calls the good once "spanyô," meaning "more increasing, more progressive," and once "vahyô," meaning "better." He terms the evil once "angra," meaning "retarding, twisting," and once "aka," meaning "bad." The two represent the duality only and only in the human mind and within the human society. **The dualism in the Gathas is pure ethical in nature.**

The criterion for "better" or "more progressive" thought, word, and deed is the beneficial effect on the human society in particular and the world in general. If not, it is "bad" or "retarding." The Gathas do not coin the compound "Anghra Mainyu." It is a late coinage when dualism duel was incorporated in the institutionalizing Zoroastrianism.

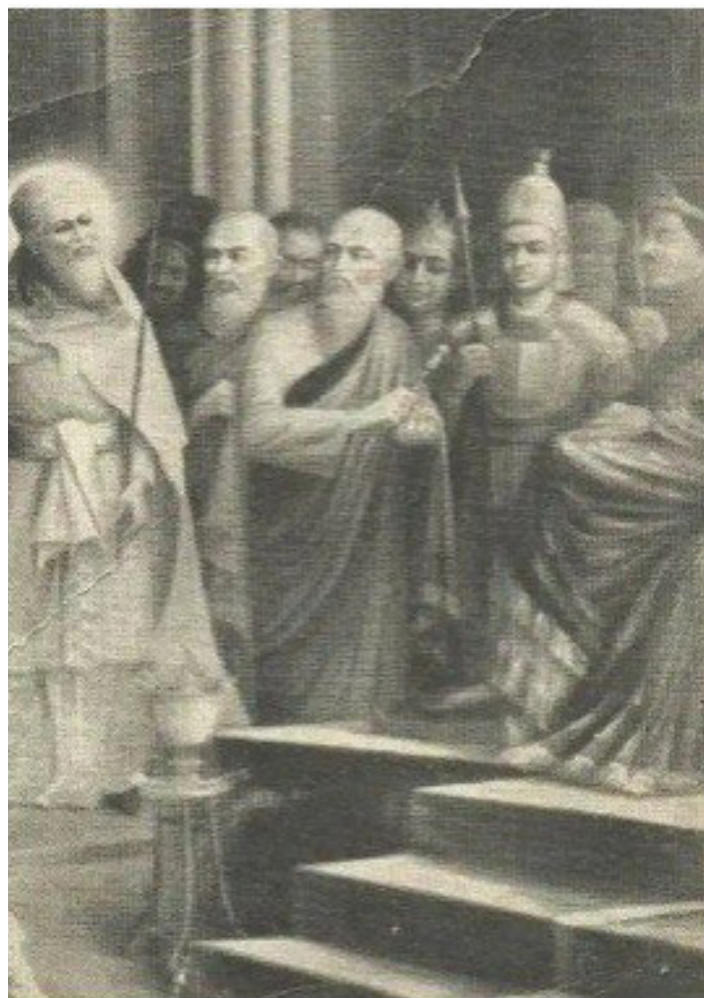
THE HUMAN SOCIETY

The Gathic dualism lies only in "asha," "righteousness" and "druj," "harmful wrong". The human world is divided into two camps: the righteous, truthful and progressive, and the wrongful, retarding and destructive. The Gathas advocate a free, peaceful, prudent, and progressive society, both in spirit and matter. Spirituality makes people realize the divine in creation, and conceive the force and order – the wisdom – behind it. It makes them conceive God. It promotes them to commune with God, and be godlike. Materiality makes people understand their social environment and the living world. It teaches them the philosophy of living and letting others live, and of living in harmony with nature.

Only responsible men and women make the Gathic society. Carefree and parasitic people have no place in it. A person, be he or she wise, naive, strong, or weak, has his or her responsibilities in the society. Zarathushtra stands for freedom of thought, word and deed, and stands against suppression and exploitation. He condemns all "wrong done by evil power, deeds, words, conception, and mind." He repeatedly reminds people that good has a good reward, and bad has a bad consequence. And to be good is to be selflessly good.

In a true Zarathushtrian society, all are free to work for a better world without harming others. Every person receives in reward what one does in renovating human life. Every task is undertaken by fully qualified persons; the better the qualifications, the higher the position. Society is led by the very wise. Men and women are equal and their superiority lies in their wisdom and righteousness. The smallest unit in the society is the family, then the community, next the fellowship, and last the world.





HEAVEN AND HELL

Zarathushtra speaks very little about a world from which no one has returned to tell us the tale. He never indulges in speculations. He does not thrive on speculations, but on conclusions from what one discovers and understands. He mentions certain terms, which give one an idea of a higher and sublimer spiritual life. They are the "House of Song," "House of Good Mind," and the "Eternal Best Existence of Good Mind." Only once, he uses the term "future existence." It is where one lives with God. The language is so that one understands that such a sublime state is both mental and physical in this world, but only mental when the soul attains its perfection and immortality.

But if a person lives a life of "harmful wrong" in a human society, promotes an evil and deceitful government, sows seeds of discord among people, disregards social rules and regulations, and takes pleasure in harming the living world, he or she suffers the consequences of his or her actions and teachings, and remains in the "House of Wrong." He singles out bad rulers and evil priests as the foremost among such persons. Another term for this is the "House of the Worst Mind." The soul of a wrongful person **returns** from the "sorting bridge" back into the world of deceit. This bridge separates the righteous from the

wrongful. The righteous progress but the wrongful remain in the world to perfect themselves. Does this mean reincarnation or that the soul lingers on without a physical body until it is perfected? Perhaps, but only a thought provoking hint without any speculations.

This does not mean that there is no salvation for the wrongful. Their souls suffer the consequences of their words and deed until they realize the divine truth and choose to turn righteous, and work for their own perfection and immortality. This life is but a refinery in which the souls are refined to perfection. To sum up, the pristine doctrine of Zarathushtra's "heaven and hell" is more of a mental bliss and anguish than the two physical places reserved for ultimate sensual enjoyment or eternal brutal punishment.

The resurrection with all its details of how the dead would rise for the final judgment is again absent in the Gathas. The consequences of people's words and deeds in this world and the progress toward perfection and immortality are a continuous process. There are no pauses, no waiting, no confinement, no limbo.

God's creation moves forward and we, souls and bodies, are a part of it.

13th May 1995

The late Dr. Ali A. Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He had a doctorate in Persian Language and Literature, and had self-studied thirteen living and ancient languages, and linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/ anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, He was a Board Member of the Iranian Cultural Society (1963-1979). He was the Managing Director of the California Zoroastrian Center (1981-1990) He, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles in 1990.



Photo by: Ardeshir Baghikhanian





The Nature of Good and Evil

Dimitrije Šuković



What does it mean when we speak of good and evil? What does it mean to be good as opposed to evil? What are the consequences of one and the other?

In the West, following the establishment and proliferation of Christianity and the philosophies it influenced, many have taken a strong legalistic interpretation of good and evil; good is that which will be rewarded, and evil is that which will be punished. This legalism proceeds both from Christianity's dialectic of a judgement with Jesus Christ as judge, and from its practical application in both the apostolic churches and the Protestant denominations.

When I was in school, we had a choice between attending a secular "civil" class and a religious "faith-science" class – a Bible class. These classes were the school system's way of offering behavioral education to children who are expected to grow into active members of society. Almost all children grew up connected to a culture with a strong national history in the Eastern Orthodox Church, so we could choose between an Orthodox theological class, or a secular alternative. In Bible class, my teacher gave us the nominal Orthodox understanding of "sin," it is like an archer that is releasing arrows into a target; when we commit thoughts, words and deeds that align with the image and likeness of our Creator, it is like we have landed the arrow in the center – but the arrow that strays or misses the target completely represents the thought, word or deed that does not align with the Divine image.

Fundamentally, Zoroastrianism and Christianity seem to agree, but where Christianity applies this understanding with a strong legalistic tone, Zoroastrianism looks at this completely ontologically – that is, for Zoroastrians, good, evil and sin are terms that align entirely within our framework of the True Being versus the false being. Christianity does not deny the ontological meaning of sin, but the legalism for which it has become recognized in the world finds its genesis in how Christians

interpret God's creative action: for Christians, God created the universe for his satisfaction. The substance and/or energies of God are righteousness and truth, and thus, the satisfaction of God spells the satisfaction of these aspects.

However, for Christians, God's character, whims and desires determine righteousness and truth. The character of the Christian God, is the character of a man who passes judgement on how close or far we are from his satisfaction; particularly that of an erotic nature.

Good and evil are thus both expressions of the health or sickness of our being, and how much God determines us to be deserving of his favor – or his wrath. Displeasing God is thus both an expression of our straying from what it means to be truly human, and an offense – or attack on God and his Creation; which warrants some form of rebuke, punishment or repudiation. Because of Christianity's understanding of righteousness as following the commands, wishes and bidding of the Creator, it is not possible to separate that side of good and evil: that committing evil is something ill, false or improper precisely because we invoked God's dissatisfaction and anger – and vice versa.

For many Christians, and those who grew up with Christian sermons and guidance – from both the apostolic, but especially the Protestant denominations – this legalism seems to have taken a life of its own. Many people now only understand good and evil through the lens of doing what we are told versus being rebellious and condemnable.

To apply the same principle of how Christianity understands good and evil from the way it sees God's creative action, theistic Zoroastrians see a God that seems to be doing things according to a pre-established Truth – that is, that God does what He does specifically because it is the Right thing to do. This may be challenged as implying the existence of some other creator spirit, or a being more supreme than Ahura Mazda Himself; a





being that determines what is right or wrong, and leaves Ahura Mazda to follow this rule.

The answer to this challenge is to say that what seems to be God's obedience to the principle of Righteousness is His being true to His Own Being. Truth and Righteousness – the Ameshaspand Asha – are aspects of God, and thus also represent His Divine substance. Just as God is Uncreated, and therefore simply Is, so also the Righteousness according to which He envisions His creation simply Is. For Zoroastrians, God's infallibility and preeminence are a guarantee that He is the perfect exemplar of doing Right for the sake of doing Right. Ahura Mazda's character is that of a man who is always looking forward to doing the next Right thing, progressively unveiling His Divine song; which includes the drive to create, to enrich and to give life.

And so, for Zoroastrians, our adherence to doing Right for the sake of doing Right simultaneously means being true to ourselves, and being like Him Who Is True to Himself.

Goodness are those thoughts, words and deeds which align with what it means to be human – as opposed to that which pollutes our existence, which strips us of our dignity and our capacities. Goodness is the True expression of the human being, of Haurvatat; and those things which we hold as virtuous: charity, liberty, honor, integrity, honesty, wisdom, love and joy are expressions of ontological health.

Evil then is the opposite of these things; evil is the falsehood, it is druj – that which does not align with Asha, the Divine architecture of existence. Sin is the thought, word and deed that leads us to druj.

Righteousness is the fulfilment of living; but evil is simply a madness. Evil does not have its own creator, evil doesn't have any fulfilment of itself - no end that can be reached by it. It is simply the absence of Righteousness, like darkness is the absence of light.

For us, to speak of "sin" or "evil" is not to condense our existence into being told what to do and the punishment for disobedience, it is to understand that Ashoi Zarathushtra revealed a Holy Wisdom to us; and if we are true to ourselves, we will try to discern the Good from the evil – the Right Being from the false being.

Zoroastrians do not believe in the need for a personal arbiter who will impart an artificial suffering on those who commit their existence to evil, and so, Zoroastrianism entirely rejects the legalism of good and evil. The correction of the evil that was done in the life of an unrepentant sinner is nothing more or less than the fruit of the existence that he or she cultivated within. As Zoroastrians, we believe that we have been given the capability and sovereignty to determine our own end: joy, light and serenity to the one who cultivates Righteousness; and the abode of the lie for those who do not seek their own medicine.

Concerning the House of Songs and the abode of the lie, we do



not believe that these are proportional to whether we are alive or if we are departed; so that if we have not yet reached the afterlife, that we cannot experience one or the other. Heaven and hell are the reality that we manage, take charge of, and foster within us. If we pursue the place of the Truth, of the Uncreated Light, we can achieve it within our own lifetime; and contrarily, if we do not take care of ourselves – of our physical, mental and spiritual wellbeing – we will be lost.

Ahura Mazda has given us this freedom because it is part of what the Best Existence truly is. That joy, warmth and fragrance which Ahura Mazda gives us outright is a Good Existence, but the Existence whereby we reach these things of our own free will and determination is Best. If we want to walk with Ahura Mazda, it is ours to stand up.

My name is Dimitrije Šuković (or just Dimitry); I am 25 years old. I'm from Serbia and am a former acolyte in the Eastern Orthodox Church. My spiritual pursuit is the God under Whose wing I will better myself for the sake of fighting against evil; and I am happy to say, I believe I have found my home in Zoroastrianism.





Zoroaster: The first Philosopher and His Theosophical Revolution

By Rasoul Sorkhabi

First published in the Fall 2021 issue of *Quest* magazine.

Citation: Sorkhabi, Rasoul, "Zoroaster: The First Philosopher and His Theosophical Revolution" *Quest*, 108:4, pp 23-28

Spiritual teachers may be categorized into personal teachers and teachers of teachers, whose influence permeate the intellectual history of humankind. Zoroaster, whose theosophical teachings and contributions are analyzed here, belongs to the latter category.

In this article, I focus on Zoroaster's philosophical underpinnings in order to explore two specific questions: What was the social and cultural environment in which Zoroaster began his ministry? How did his teachings shape religious thinking? These questions take us to the heart of Zoroaster's teachings and uncover a great deal of forgotten history. My basic thesis here is not historical, but the realization that what Zoroaster taught some three millennia ago still pertains to the philosophical discourse, spiritual quest, and social struggles of our time.

From Animism to Monotheism

Many scholars estimate that Zoroaster lived in the second millennium before Christ in northeast Iran or Central Asia. Zoroaster's hymns or the Gathas are included in the Yasna—the oldest part of the Avesta. They have remarkable linguistic resemblance to the Hindu Rig Veda, composed by the "seers" (rishis) in 1500–1000 BC.

Zoroaster grew up in a polytheistic and animistic culture of the Aryan tribes. As recorded in the Gathas (Yasna, 33:6), he was a high priest (zaotar). In those days, the population was divided into four classes (similar to the Indian caste system):

rulers, priests, warriors, and common people (nomads, ranchers, farmers, and craftsmen). Zoroaster sided with the common people—the poor and the oppressed (drighu, Yasna, 34:5)—and criticized princes (kavi) and priests (karapan) for their violence, corruption, oppression, injustice, and cruelty to people, land, and animals (Yasna, 44:20).

Although Zoroaster knew about the psychedelic plant juice haoma (soma in Sanskrit), his Gathas do not favor its consumption—strikingly different from a large number of hymns in the Rig Veda, which extol soma. Similarly, Zoroaster is not in favor of sacrifices, even though animal sacrifice has been practiced somewhat by Zoroastrians.

The Avesta connects the slaying of the primordial Bull, which was the companion of the First Man (gayo maretan, "living mortal"), to the work of the evil force. From the slaying of the Bull, the Avesta reports, arose all the animals and plants on the earth. In the Gathas, Ga'ush Urva ("cow's soul") represents the soul of all animals and plants as well as the earth. Ga'ush Urva complains to God: "Why did you create me? I am crushed by all this anger and violence, and have no protector." Her prayer is answered, and Zoroaster, "blessed with sweetest words" (poetry), is assigned to be her protector, but Ga'ush Urva objects that a weak man, rather than a strong ruler, is to protect her. Eventually, she agrees to it after learning that Good Mind (vohu manah) is behind Zoroaster (Yasna, 29:1–10). Vohu Manah (bahman in modern Persian) is the link between God and Zoroaster, like the



Figure 1. The Avestan faravashi (the ideal or spiritual human) is the best-known Zoroastrian symbol, dating back to the fifth century BC. The symbol is found on walls of archeological buildings in Iran as well as modern Zoroastrian fire temples. This illustration, dating from 1947, comes from the town of Taft in Iran.

Holy Spirit in Christianity and the archangel Gabriel in Islam. Zoroaster reinterpreted all the animistic deities related to fire, earth, water, plants, animals, and metals as six archangels (amesha spenta, “immortal brilliant or holy beings”) or divine aspects or powers (yazata, “worthy of veneration”) of the One God. In the latter group, Zoroaster includes several gods previously worshiped, including Mitra (god of light, covenant, love, war, and farming, depending on various cultures and periods) and Anahita (goddess of sky, water, fertility, and purity).

This change from polytheism to monotheism was a paradigm shift in human thought. For one thing, it provided a sense of union and brotherhood among all humans. Zoroaster detached the forces of nature and their associated deities from the violence and brutality committed in their names. Unlike the belief in many gods in nature, the idea that a single omniscient god has created and designed the universe is compatible with the basic assumptions of science: order, law, unity, and predictability.

Mind Is Deeper than Matter

According to Zoroaster, reality or existence has two aspects or modalities: mainyu (minu in modern Persian), mind, idea or consciousness; and geteh (giti), the physical or material world. The parallel concept in the Rig Veda is the purusha-prakriti pair.

The words mind and mental share the same Indo-European roots with the Avestan mainyu and the Sanskrit manas. Another Avestan term for the realm of mainyu is faravashi, the archetypal world where God created all things over 3,000 years before they were manifested on the earth.

The concept of mainyu or faravashi is similar to what contemporary physicists like Albert Einstein and Stephen Hawking call the Mind of God. Although the scientists use this

expression metaphorically, metaphors do indicate some hidden and valid points. Indeed, the relation of mainyu to modern physics goes deeper. Quantum physics has demonstrated that although there are tangible material things at the scale of our normal observation, at subatomic levels the universe is a unified field of vibrations or waves, beyond which we have no knowledge. As we go deeper, matter disappears into “effects” of underlying and mysterious realms. This is also true as we go back in time, to the moment of the big bang. The physical universe thus appears to be an evolutionary manifestation of a fundamental and universal mind. Zoroaster called it spenta mainyu (“benevolent mind”), which is the creative principle of God (Yasna 43:6; 44:7; 51:7).

In *The Mysterious Universe* (1930), pioneering astrophysicist Sir James Jeans writes: “The stream of knowledge is heading toward a non-mechanical reality; the universe begins to look more like a great thought than like a great machine. Mind no longer appears to be an accidental intruder into the realm of matter, we ought rather hail it as the creator and governor of the realm of matter.”

Jeans was not and is not alone in this view. In his own generation, physicists like Max Planck, Einstein, Arthur Eddington, Erwin Schrödinger, and Werner Heisenberg were on his side. Science itself has demolished the myth of materialism in the sense that the boundary between matter and nonmatter has become finer and blurred. Many eminent physicists, philosophers, and neuroscientists today suggest that at the very source and foundation, and in the very fabric of the physical world, lies consciousness or mind. In other words, consciousness does not blindly arise from the accidental assembly of unconscious bits



of matter. It is embedded in all of existence and is manifested at various levels in myriad forms and modes. This philosophical view can be traced all the way back to Zoroaster and the Rig Veda.

For Zoroaster, however, the world is not merely a machine inhabited by a ghost. He felt a sense of immense reverence toward nature. In his religion, the four elements (akhshij)—earth, water, air, and fire—are all sacred and should not be polluted. Writing in the fifth century BC, Herodotus notes: “Persians have a profound reverence for rivers; they will never pollute a river with urine or spittle.” Today, even secular scientists like E.O. Wilson acknowledge that without deeply felt care and reverence for Nature, we cannot solve our ecological crisis.

Lord of Wisdom

Of all the names and attributes of God, the single name that Zoroaster chose to represent his notion of God is Ahura Mazda (“lord of great knowing or wisdom”). This was indeed a paradigm shift in religious thinking three millennia ago; to this day, it has a modern tone. Astronomer Carl Sagan once said that he would accept the notion of God if God is defined as “the sum total of the physical laws of the universe,” because the fact that “the same laws of physics apply everywhere is quite remarkable.” Fifty years before Sagan, Albert Einstein had remarked that “the eternal mystery of the world is its comprehensibility . . . The fact that it is comprehensible is a miracle.”

Of course, Zoroaster did not have a modern understanding of the laws of nature, physical constants, and scientific theories.

However, through meditation, he had realized the amazing wisdom underlying and permeating the natural world. Zoroaster praised and celebrated this wisdom. In his Gathas, there are over 200 references to the name of God as Mazda, and indeed the original name for Zoroastrianism is Mazda-yasna (“wisdom celebration”). As Pliny the Elder remarked in his Natural History (8:30), one wonders if this term was the inspiration for the Greek word *philosophia* (“love of wisdom”), coined by Pythagoras.

What is the One that underlies the myriad phenomena in the world? Greek philosophers variously chose one of the four elements as the “first principle” (*arche* in Greek). Zoroaster did not stop at material monism, and instead underscored a universal benevolent Mind (*spenta mainyu*) emanating from Ahura Mazda as the primary principle of creation. In the third century AD, the Roman-Egyptian philosopher Plotinus, father of Neoplatonism and author of the *Enneads*, suggested a similar view: *nous* or *logos* (“consciousness” or “mind”) was the first emanation from the One God, from which proceeded the rest of creation.

Zoroaster’s praise of wisdom was not lip service; he truly believed in its power and significance, not only in the universe but also in religion. He recommends, “Listen with your own ears, and with a bright mind choose truth from false creed—each person for his own self, before the Final Judgment comes” (Yasna 30:2).

Imagine that you are a person living in a restrictive tribe three thousand years ago who hears that you are an intelligent human





with God-given wisdom (khratu) and free to think and choose. What a sense of dignity and empowerment you might have gained from these words!

Religion Is Goodness

The entire Zoroastrian religion summarized in one sentence is this: hu mata (“good or noble thought”), hukhta (“good speech”), and hu varashta (“good action”). Zoroastrians call their religion Beh Dini, “good religion,” not because they consider other religions to be bad, but because a true religion means being good. In the same vein, the Dalai Lama has often said, “My religion is kindness.”

Like in other religions, compassion (mehr, derived from Mithra) is highly praised in Zoroastrianism. Moreover, there is an organic relationship between compassion and goodness. Without good morals and behavior, compassion remains unrealized, abstract, and even perhaps an egoistic claim. Good thought, good words, and good deeds are thus an elegant garment that Zoroaster wishes to put on compassion.

What is the source of goodness? How do we know what is good? According to the Avesta (Yasna 26:4), the human body (tanu) is born with five internal forces: (1) ahu, life force; (2) daena, knowing through the spiritual eye or conscience; (3) budha, knowing through the senses and mental processes including reason and meditation (comparable to the Sanskrit buddhi); (4) orvran, the soul which is cultivated in life, for better or worse, and is subject to the Final Judgment, and (5) faravashi, the ideal or spiritual human accompanying the body as the guardian angel.

Of these qualities, daena, conscience, in particular guides all humans to know what is good, to be done, and what is bad, to be avoided. Like the body itself, daena, if left unprotected and exposed to destructive forces, cannot fully function. It needs to be nourished through customs, community, practices, and teachings.

Goodness is closely related to the concept of asha, perhaps the most important Zoroastrian word after the name of God. Asha, which appears 162 times in the Gathas, means “truth” in two different domains. Asha in the universe refers to law and order, which is explored through science. Asha in human affairs refers to righteousness and justice, which is realized through spirituality and social law. The opposite of asha is druj, literally, “lie or false” in a broad sense of the term—dishonesty, injustice, incorrectness, lying, harming and so forth. Druj is to be avoided. Herodotus (63) reports: “Persians consider telling lies more disgraceful than anything else.” In an inscription by the Persian emperor Darius I in the fifth century BC, we read this prayer: “May Ahura Mazda protect this country from enemy army, from famine, and from the Lie!”

Asha and druj stem from two opposite forces or qualities operating among humans ever since their appearance on the

earth: the good force is Spenta Mainyu (benevolent mind), associated with Ahura Mazda, and the evil force is Angra Mainyu (“hostile mind”), personified in Ahriman (the Devil or Satan in Judaism and Islam). Humans, endowed with wisdom, conscience, teachings, and freedom, are engaged in the battle between goodness and evil.

Some may criticize Zoroaster’s thinking as dualistic and polarizing, but there is a sense of social realism in his teaching. The world is a blend of good news and bad news. We see both compassion and cruelty. Which side do you want to be on? This is Zoroaster’s question. In the face of all the ill and evil which we witness and which can indeed be overwhelming, Zoroaster insists that humans are not helpless or powerless: they can take life in their own hands and be on the side of good and light. This progressive way of thinking was indeed a liberating force in Zoroaster’s time; it always is.

The duality of good and evil does not mean that Zoroaster believed in two gods, as is sometimes claimed. Ahriman is not a god. Time and again, Zoroaster uses the analogy of light and darkness for the relationship between Ahura Mazda and Ahriman. Darkness is the absence of light.

Dialectical thinking about the operation of opposites and the war of good and evil can be psychologically exhausting and depressing. Heraclitus, who viewed the world as a state of flux and change through the action of opposing forces, was known to be “the weeping philosopher” because of his melancholic views of life and humans (whom he avoided by living on mountains).

Zoroaster, by contrast, maintains an optimistic attitude toward life. He believes in the power of wisdom and work. He believes that truth and goodness eventually win because they are primordial and essential in human nature and have divine origin. Legend has it that when Zoroaster was born, he did not cry but laughed—a gesture of joy and optimism.

In Zoroaster’s life, we find the elements of what Joseph Campbell formulated as the Hero’s Journey. Zoroaster returned from this journey as a social reformer, poet, and philosopher.



Rasoul Sorkhabi, Ph.D., is a professor at the University of Utah’s Department of Civil & Environmental Engineering and the Middle East Center.



CHILD PROTECTION ZONE

Roya Behmardian



We went to South Korea. And by we, I mean the Chehrenama and I. And by the Chehrenama and I, I mean the editor of the Chehrenama and I. And also, my mom and my friend/daughter of the editor of the Chehrenama- long story short we all went to Korea!

My friend Nusheen was gracious enough to drive the rental car all around an Island off of South Korea named Jeju Island. It was beautiful. While she was driving, the Korean navigation system that was built into the car did some notable things.

About every 5 minutes, the car would tell us to slow down due to it being a “child protection zone.” Never in my life had I ever heard a navigation system care so much about the safety and well-being of children. Honestly it kind of made me wonder if US navigation systems even care about kids.

After that, I started to realize that in South Korea, children are protected and cherished in a way that I had not seen too often. We had taken a 5-minute ferry ride off the coast of South Korea to a place called Nami Island. It is a lovely and peaceful place where many Korean dramas are filmed, but that is not what I noticed about it. My first impression of Nami Island was how many children there were. So many families had taken their little toddlers there, and for lack of a better word, the whole thing was just so cute. This island was not an amusement park, but there were fun little decorations and objects that were clearly meant to make kids happy.

Even just walking around the capital city of Seoul, it felt clear that this was a safe space for children to walk, to play, and to learn. We were walking to one of the oldest palaces,

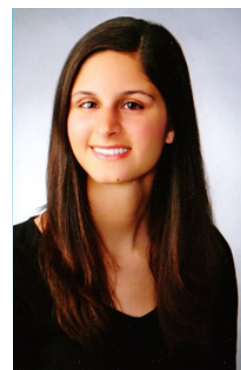


and a group of 5-year-olds were on a class field trip. They were holding hands in pairs, wearing bright yellow visibility vests, and were joyfully chanting a song as they followed their teacher. So many people walking by them would calmly smile, almost as if it was also their duty to make sure they felt secure, happy, and made it to their destination.

As obvious as it sounds, children become adults, and how kids experience their childhood, that is, how safe, comfortable, and cared for they feel, matters immensely. It's one thing to look after children as a parent, but it's a whole other beautiful phenomenon when an entire community understands the importance of a child's well-being.

I would have thought that a Hyundai's navigation system could be a window into understanding a society's values, and a commendable one at that. So, thanks Nusheen for driving, thanks South Korea for being a great role model, and thanks Hyundai for reminding us to

slow down- it is a child protection zone.



Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.



From Cradle to Community: Nurturing Knowledge

Auriyon Khosravi

Ever since I was young, my father often ended our afternoon walks by reminding me in Farsi that “From the cradle to the grave, pursue knowledge.” As a Zoroastrian, I believe in Vohuman: good mind, where we are given a hardware system, but it is our job to build and educate the software. In the process of gaining knowledge, I have learned to question what has been established. Learning why something is done the way it is done sparks my intellectual curiosity, and gives me the opportunity to innovate. This entrepreneurial scientific method has taught me when to be adaptive, when to problem solve, and when to lead.

Specifically, throughout the 13 years that I have attended CZC classes, I had the opportunity to educate myself more about the history of Iran and the different aspects of Zoroastrianism whether that was the applications of the prayers or key figures present in broadening the reach of Zoroastrianism. Through gaining this understanding, these classes discussed the similarities and differences of our religion to others. Thus, I was introduced to the Interfaith Youth Council Forum, where we had the chance to be representatives of our religion, while also learning more about various others. Being introduced into these forums allowed me personally to rethink any misconceptions about other religions, while gaining a personalized experience of their religions and cultures from a primary source.

In addition, these classes gave exposure into the perspectives of how events in the real world can be addressed by our Zoroastrian beliefs. For one of these classes, I had an assignment where I was asked to write down three current event topics that we personally wanted to discuss. After some of these topics were drawn, we collectively had the chance to hear concurring and opposing views, after researching the facts from reliable news sources. Later, our Zoroastrian beliefs of Asha, the law of consequence, and Ushta, radiant happiness, were incorporated in how to form opinions nonetheless solutions on these worldly topics. Evidently, through seeing real life events and their consequences, we formed actions that would in turn make others happy to make ourselves happy. For instance, of the issues we face environmentally, as a class we spent numerous hours raking, pruning, and trimming gardens to provide food for the homeless. I have always been a hands-on learner and this experience allowed me to see the real-world applications of my studies, and that is where my passion for STEM evolved. This intersection between learning and doing makes me excited for my future and the future generations.

Ever since the first conference call on Zoom, I had the chance to be a part of a unique class after multiple years of Sunday school. This class taught me how to improve my mental state before focusing on others' needs or expectations. At first, I felt caught off guard as previously we were only taught what to do, but not how to achieve it or how to solve a problem you

faced when doing it. Whether that was covering the basics on something simple, how to breathe properly, or mindfulness, we had a chance to be equipped with the necessary tools on how to become a Zoroastrian, not what a Zoroastrian is. Throughout this class, I had the opportunity to plan events that will inspire and spark interests in the next generations to understand our culture and how to better ourselves. Specifically, as a class we planned a Mindfulness event, to demonstrate how to prioritize their health both mentally and physically. These lessons were taught and practiced through various activities: yoga, gratitude charts, and even sound baths. As a result, these activities taught them how to control their feelings like anxiety at a young age which is necessary to develop and apply throughout their lives when met with these situations. When I see these kids' eyes light up or raise their hands, it shows me that I am not continuing my education just for me, but also for all of the kids who have now seen that they have the chance to question, learn, and excel at doing more.

At its core, Zoroastrianism is a religion that encourages continuously developing and gaining an understanding of our world. Originally, Zarathushtra pondered and questioned the reasons for and of his surroundings even through numerous challenges. In addition, one of Zoroastrianism's foundational concepts is the principle of vohuman, where through these Sunday classes or events we are able to exemplify a good mind. These lessons and pieces of knowledge I have attained throughout my childhood have created the foundation that has allowed me to flourish.

As Zoroastrians, we need to be keenly aware of our responsibility to further question and educate ourselves and consciously do everything in our power to support future generations.



Auriyon Khosravi is an incoming undergraduate student at California Institute of Technology, studying Computer Science and Business Administration. Born and raised in Newport Beach, CA. Auriyon loves spending her time attending CZC, FEZANA, and Farhang Foundation events. She also has recently gained interest in sailing, mini crossword puzzles, and trying new recipes with her family.

Anjuman-e Bozorg Bazgasht (great return organization)

is part of Det Norske Zarathushthriske Trossamfunn (Zarathushthrian Association of Norway)



Its goal is to help people all around the world to learn and convert into Zarathushthrian religion.

Bozorg Bazgasht Org. is a religious association without any political interest. Bozorg Bazgasht warmly welcomes cooperation in religious activities with all Zarathushthrian groups and Anjumans in the world.

This is a non-profit organisation and relies on BBO membership fee and donations from lovers of Ashoo Zartosht and enthusiasts of ancestor's religion.

We have proudly helped many to learn the faith and to convert to our ancestor's religion. People who wish to learn or convert into Zoroastrianism should contact BBO by E-Mail and we will arrange the conversion service free of charge no matter where there location are.

Once one contacts BBO by email we will ask for a phone call to have a short conversation about his/her request and to see how we could help him/her to learn enough to get ready to attend an initiation ceremony. Most of people who reach BBO are well educated therefore self-study of books written on Zarathushthrian religion by Zarathushthrian authors could be a good advice for them to learn about the faith. Teaching them basic prayers known as Avestaye Bayesteh follows later. When person is ready to be initiated at a Sedreh Pooshi ceremony, BBO will organize one for him/her and others a group ceremony. All expenses will be paid by BBO.

BBO has organized many Sedreh Pooshi/Navjote in many European cities as well as in central Asia and the middle east. People with different nationalities, ethnic backgrounds and languages have shown their interest in Zarathushthrian religion and their wish to become a Zarathushthi. They all receive a warm welcoming from BBO. Our website provides information on Zarathushthrian religion in different languages. Please visit our website at www.bozorgbazgasht.com.